



## در میزگرد تخصصی «طبیعت ایران» مطرح شد چگونگی مشارکت مردم در مدیریت پایدار منابع طبیعی بخش دوم

با توجه به لزوم مشارکت مردم در فعالیتهای مرتبط با منابع طبیعی، بر آن شدیم تا از متخصصان مربوطه دعوت کنیم و در نشست پیرامون «جلب مشارکت مردم در فعالیتهای منابع طبیعی» و به‌طور اخص «تبیین مسئله مشارکت» و «راهکارهای عملی مشارکت، هم در بخش تحقیقات و هم در بخش اجرا»، گفت‌وگو کنیم.

در این گفت‌وگو، از نظرات آقایان دکتر علیزاده، دکتر مهربانی، دکتر گرشاسبی، دکتر بدری پور، دکتر شفیع، مهندس پالوج، دکتر جعفریان، دکتر ابراهیمی، دکتر عوافی همت، دکتر ثاقب طالبی، دکتر هناره، دکتر قاسمی آریان، دکتر خسروشاهی، دکتر صادقی و مهندس ابوالحسن نیا بهره بردیم.

ذکر این نکته لازم است که بخش اول این گفت‌وگو، که در قالب نشست نخبگانی مؤسسه برگزار شد، در شماره پیشین نشریه طبیعت ایران منتشر و مطالب ارزشمند ارائه‌شده در اختیار علاقه‌مندان موضوع و مسئولان کشور قرار گرفت. آنچه در ادامه می‌آید، بخش دوم این گفت‌وگوی چالشی است.



دکتر عطاءاله ابراهیمی



دکتر علی علیزاده



مهندس عباداله ابوالحسن نیا



دکتر محمد خسروشاهی



دکتر جلال هناره



دکتر علی اکبر مهربانی



دکتر پرویز گرشاسبی



دکتر یاسر قاسمی آریان



دکتر محمد عوافی همت



مهندس علی اصغر پالوج



دکتر سید موسی صادقی



دکتر وحید جعفریان



دکتر خسرو ثاقب طالبی



دکتر حسین بدری پور



دکتر علیزاده (رئیس مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور) در هر موضوعی، اگر بخواهیم به تمام وجوه بپردازیم، بدون تردید با کمبود وقت مواجه خواهیم شد. بنابراین، باید به موضوع و سؤالات مشخص پرداخته شود. سؤال کاملاً روشن است، لطفاً همکاران براساس تجارب علمی و اجرایی خود به آن پاسخ دهند. باید تا حد ممکن، وارد مباحث کاربردی شویم و به این موضوع بپردازیم که چگونه می‌توانیم دانش خود را عملیاتی کنیم. به‌رحال، آمادگی برای برگزاری جلسات بعدی هم وجود دارد. منتها همه باید ببینیم به‌دنبال چه موضوعی هستیم.

نمی‌توانیم روندهایی را که در گذشته شکل گرفته و به ما رسیده‌اند، نادیده بگیریم. روندهای گذشته، تعیین‌کننده مسیر آینده هستند. براساس واژه Path dependent، محکوم به ادامه روندهایی هستیم که در گذشته شکل گرفته، شروع شده و هم‌اکنون به ما رسیده‌اند. ما وابسته به راه‌هایی هستیم که دیگران ریل‌گذاری کرده‌اند و باید آنها را ادامه دهیم. به بیان بهتر، ساده‌ترین راه، ادامه روندهای گذشته است، معمولاً هم تمایلی به تغییر آنها نداریم، چون هم انرژی‌بر، هم زمان‌بر و هم بسیار سخت و پرچالش است. عادت ما اداری‌ها این است که پشت میز بنشینیم، طرح اجرایی یا تحقیقاتی را تدوین کنیم، آن را به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بفرستیم و بگوییم این قدر پول می‌خواهیم. اگر دولت، آن پول را تخصیص داد، طرح را اجرا کنیم و اگر اعتباری به آن اختصاص نداد، طرح را جمع کنیم و آن را کنار بگذاریم. هیچ وقت به این فکر نکردیم، آیا با به‌کارگیری افکار و تدابیرمان، می‌توانیم میان‌برهایی ایجاد کنیم و از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی که در جامعه وجود دارد، استفاده کنیم؟

مشارکت‌های اجتماعی و مردمی سرمایه هستند، سرمایه‌هایی که باید به کار گرفته شوند. در دنیا، آنهایی که هوشمند هستند، از سرمایه‌های اجتماعی و مردمی خود استفاده کردند. به نظر می‌رسد، ما نیز هم‌اینک به این نتیجه رسیده‌ایم که باید از سرمایه‌های خود

استفاده کنیم. در همین ابتدای کار متوجه شده‌ایم، این کار بسیار بسیار سخت و زمان‌بر است. ممکن است با نگرارش یک شناسنامه طرح و ارسال آن به سازمان برنامه و بودجه، به چندین میلیارد تومان هم برسیم، منتها



اگر بخواهیم مشارکت ۵۰ نفر را جلب کنیم، باید خون‌دل‌ها بخوریم، البته که نباید این نکته مهم را نیز نادیده بگیریم که در صورت موفقیت، توانسته‌ایم راهی نو، دریچه‌ای تازه، ریل‌گذاری جدید و درنهایت، رویه‌ای مبتکرانه و جسورانه را ابداع کنیم، که می‌تواند برای همیشه تاریخ دوام و هرروز بهبود و تکامل یابد، به‌طوری‌که آیندگان نیز ناچار به ادامه و اصلاح آن باشند. درحال حاضر باید دنبال مدیرانی باشیم که آمادگی داشته باشند و آن خون‌دل‌ها را بخورند تا بتوانند از ظرفیت‌های مردمی، حداکثر بهره را ببرند. بنده بارها و بارها به همکارانم در مؤسسه تأکید کرده‌ام، این کار، بسیار کند و وقت‌گیر خواهد بود. بنابراین، به‌هیچ‌وجه، پشیمان نیستیم و

همان قدم‌های آهسته‌ای که طی چند سال گذشته برداشته‌ایم، برایمان مغتنم است. چون معتقدیم، زمانی می‌توانیم روند و ریل‌گذاری را که در گذشته انجام شده است، تغییر دهیم که زیرساخت‌ها را متحول کنیم. تغییر این رویکرد (Approach)، هزینه‌بر و وقت‌گیر است، اگر این حقایق را بپذیریم و بدانیم که تغییر این رویکرد، هزینه‌بر و پیشرفت در آن نیز بسیار کند است، جسارت ورود به موضوع را پیدا می‌کنیم، به امید اینکه بتوانیم کم‌کم آن را جا بیندازیم.

طبیعت ایران: جناب آقای مهندس ابوالحسن‌نیا، خوشحال هستیم که به‌عنوان یکی از پیشکسوتان منابع طبیعی کشور در خدمت شما هستیم و دوست داریم از تجارب شما در بحث «مشارکت مردم در منابع طبیعی» و به‌خصوص «مدیریت مراتع» استفاده کنیم.

مهندس ابوالحسن‌نیا (کارشناس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری) بنده از بازماندگان وزارت منابع طبیعی هستیم. مدیر چندین استان بودم که از ۵۵ سال قبل، با آقای دکتر مهرابی در بحث‌های مشارکتی در استان‌های زنجان و اردبیل همکاری دارم. همان‌گونه که استحضار دارید، همیشه بین بخش‌های تحقیقاتی و اجرایی فاصله بوده است، یعنی هیچگاه، بخش اجرایی نمی‌خواست با بخش تحقیقات همکاری کند، هر کسی کار خودش را می‌کرد، اینها حقیقتی است که در گذشته بوده است. خوشبختانه، کاری که هم‌اکنون شروع کردید، می‌تواند نقطه عطفی باشد تا مردم را به صحنه بیاورد. باید قبول کرد، در بخش اجرا، ضعف‌های زیادی وجود دارد، در بحث مشارکت نیز، مشکلات زیادی داشتیم و داریم. متأسفانه، دولت، هیچ توجهی به بخش منابع طبیعی ندارد و فقط شعار می‌دهد. هم‌اکنون، شرکت‌های دولتی بسیاری وجود دارند که اعتبارات هنگفتی می‌گیرند و آن را در اختیار بخش تحقیقات قرار نمی‌دهند. در بیشتر کشورهای پیشرفته جهان، ۷۵ درصد از اعتبارات عمرانی، در بخش تحقیقات هزینه می‌شود.

بنده دو مرتبه به نیوزلند سفر و مشاهده کردم، هرچند مراتع در آن کشور دولتی هستند، دولت در هدایت و اجرای طرح‌ها دخالتی ندارد. در واقع، آنها شرکت‌های مشاوره‌ای تشکیل داده‌اند، دامداران به عضویت آن

می‌کنم تا شدت فاجعه نشان داده شود، یکی از اعضای همین مافیا، برای ایجاد مشکل برای یکی از جنگلبان‌ها پدر خودش را در کوره زغال سوزاند و جنگلبان را متهم به قتل کرد، البته که قاتل پیدا و جنگلبان آزاد می‌توان با برگزاری جلسات مشترکی بین



شرکت‌ها درمی‌آیند و آبونمان پرداخت می‌کنند و آن شرکت‌ها هستند که همه امور مربوطه میان آنها را (دولت و دامدار) انجام می‌دهند، متأسفانه در ایران، چنین مواردی مصداق ندارد.

در حال حاضر، وضعیت حقوقی کارشناسان منابع طبیعی خوب نیست، وضعیت کارمندان بخش خصوصی اما، بهتر است. به هر حال، باید روزی برسد که دولت را وادار کنیم، به بخش منابع طبیعی نیز توجه کند.

«فرهنگ منابع طبیعی باید به معارف عمومی تبدیل شود» یا «جنگل‌ها مال ملت‌هاست» همگی شعار است، در عمل نیست. بنده دو سال مدیرکل اردبیل بودم، مافیای قاچاق چوب، مشکلات زیادی را برای محافظین جنگل به وجود می‌آورد، نمونه‌ای را عرض

شد. مافیای قاچاق در طرح‌های جنگلداری، همکار عزیزمان «آقای پیروی»، رئیس اداره منابع طبیعی و جنگلبان منطقه را در منزل خودش به قتل رساندند. امروز هم، پشت‌پرده قاچاق بحث‌های طولانی جریان دارد.

در بخش مراتع نیز، پتانسیل استفاده از مشارکت مردم وجود دارد. هم‌اکنون، طرح‌هایی داریم که دامداران آن کم هستند و آمادگی مشارکت را در بخش تحقیقات با شما دارند، حتی تحصیل‌کرده هم هستند. آقای دکتر کریمی، مرتعی داشت که در نهایت آن را از ایشان گرفتند، بسیار هم برایش زحمت کشیده بود. امروزه، دامداران تحصیل‌کرده‌ای داریم که طرح مرتعداری دارند. البته که در این جلسه، جای تشکل‌های انجمن صنفی مرتعداری خالی است. در همه استان‌ها،

بخش‌های تحقیقات و اجرا در استان‌ها، عرصه‌ها و افراد مناسبی را پیدا کرد که بسیار فعالانه با شما در طرح پژوهش مشارکتی برخورد کنند. البته که باید به فرهنگ مردم در بخش‌های مختلف هم توجه کرد، عشایر فرهنگ خاصی دارند، طبق فرمایش آقای دکتر گرشاسبی، ۶۴ درصد از مراتع کشور روستایی است، اهالی روستا هم فرهنگ خاصی دارند. بنابراین، باید عشایر کوچ‌رو و روستایی را جدا ببینیم، ممکن نیست، برای همه یک برنامه ارائه داد. هر کدام، فرهنگ‌های خاص خودشان را دارند و برنامه‌ها باید متناسب با فرهنگ خودشان باشد.

در مورد صحبت‌های آقای دکتر مهرابی، بنده با ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع موافق هستم. از سال ۱۳۱۰، که ثبت اسناد در این کشور



به وجود آمد، همه مراتع و بیشتر جنگل‌ها دولتی ثبت شده‌اند، نه ملی. ایشان درست می‌فرمایند، ملی‌بودن را با دولتی‌بودن اشتباه گرفتیم. امروز نیز اسناد را به نام دولت جمهوری اسلامی ایران می‌نویسند. موضوع اصلی این است که، ملی‌شدن را درست اجرا نکردیم. باید عرض شود آن موقع، امکانات نداشتیم، ماشین نداشتیم (به‌ویژه در شهرستان‌ها)، نقشه‌بردار نداشتیم، تنها کاری که از ما برمی‌آمد این بود که یک کروکی بکشیم و بگوییم، اینجا ملی است. در صورتی‌که اگر تنها یک نقشه‌برداری درست انجام می‌شد، بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آمد.

استحضار دارید که زمانی، بلوک‌های بتنی را در مرز مراتع گذاشتیم، کسی هم به خودش اجازه نمی‌داد، آنها را تخریب کند، این است که می‌گویم، ملی‌بودن، خوب بود، در واقع، چون آن را بد اجرا کردیم، امروز به این مصیبت دچار شدیم. به‌عنوان نمونه بهترین نژاد دام (فشافویه) در اراضی هشتگرد چرا می‌کرد، که با دستور آقای دکتر زالی، ۳۰۰۰ هکتار از آن را به شهرک هشتگرد دادند. هر چه داد زدیم که این نژاد، بهترین نژاد دام است که در این منطقه از کشور چرا می‌کند، زیر بار نرفتند. آمدند و ده هزار مترمربع از مراتع، که هم‌اکنون هم مراتع بود و خیلی کم در آن مستثنیات بود، گرفتند.

امروز خود دولت، بزرگ‌ترین عامل تخریب‌کننده منابع طبیعی کشور است. در پشت‌پرده، جنایت‌های زیادی در حال وقوع است، سدسازی در جنگل‌های زاگرس، در زمان مرحوم آقای رئیسی، یکی از این موارد است، فرمودند چهارساله در آنجا سد احداث شود. چرا باید در اینجا، که جنگل مطلق است، سد ساخت؟ هم‌اکنون، سدسازی در سطح دنیا نیز، منسوخ شده است. شما درست می‌فرمایید، بنده هم خواهش می‌کنم، عجله نکنید، درست برنامه‌ریزی شود، منطقه‌ای بشود.

دوباره به نیوزلند اشاره می‌کنم، دیارتمان تحقیقاتی در آنجا،

چهار دیارتمان جداگانه است (مراتع قشلاقی و بیلاقی‌اش از هم جدا هستند). ما هم عشایر را از هم جدا کنیم، مراتع عمومی را جدا کنیم، مراتع روستایی را جدا کنیم، برای هر کدام برنامه‌ای جداگانه طرح‌ریزی کنیم. شاید اگر همگی را یک‌جا ببینیم، نتوانیم به موفقیت زیادی دست یابیم.

پیشنهاد می‌شود، از تجارب کشورهای مانند چین، استرالیا و کشورهای شمالی کشورمان مانند آذربایجان، گرجستان و ترکیه استفاده شود. از نظر بنده، حضور افرادی چون آقایان دکتر شامخی، مهندس منصور کریمی و دکتر مهدوی در جلسات آینده نیز می‌تواند کمک شایان توجهی در پیشبرد این بحث ارزشمند داشته باشد.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر جعفریان، از حضور شما در این جلسه بسیار خرسندیم. جناب‌عالی در سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری، مسئولیت‌های مختلفی داشتید و از نزدیک با انجمن‌های مردم‌نهاد در ارتباط بودید و به موضوع مشارکت و چگونگی آن واقف هستید، لطفاً مطالب خود را در مورد چگونگی مشارکت مردم در منابع طبیعی ارائه فرمایید.



دکتر جعفریان (جانشین مرکز بین‌المللی مدیریت جامع حوزه آبخیز و منابع زیستی - سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری) ضمن عرض سلام و ادب خدمت سروران، بزرگواران، پیشکسوتان و افرادی که شنونده این جلسه خیلی خوب هستند، از ابتکار آقای دکتر علیزاده و همکاران‌شان برای برگزاری این جلسه سپاسگزارم.

همان‌گونه که مطلع هستید در حال حاضر، موضوع خنثی‌سازی تخریب سرزمین Land (Degradation Neutrality (LDN به‌عنوان یکی از آرمان‌های توسعه پایدار مدنظر است و کنوانسیون مقابله با بیابان‌زایی با همکاری جامعه جهانی فرایند ارزیابی و رویکردهای دستیابی به این هدف را مدنظر قرار داده است و دنبال می‌کند. در واقع LDN به دنبال حفظ یا ارتقای کیفیت خدمات خالص سرزمین و بهینه‌سازی مبادلات و تعادل و توازن بین ملاحظات زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی است. خنثی‌سازی تخریب سرزمین به ترتیب بر اولویت‌های اجتناب، کاهش و معکوس‌سازی روند تخریب سرزمین تأکید و در این سلسله‌مراتب، اجتناب و کاهش بر معکوس کردن روند تخریب اولویت دارند. یعنی در ابتدا با اعمال رویکردهای غالباً مدیریتی و سیاستی باید اقدامات پیشگیرانه از تخریب سرزمین را در متن سیاست‌های توسعه‌ای لحاظ نمود. این‌گونه اقدامات اغلب کم‌هزینه‌تر و اثربخش‌تر است، درحالی‌که احیای عرصه‌های تخریب‌یافته با صرف هزینه‌های زیاد اگر غیرممکن نباشد، کاری بسیار دشوار خواهد بود. ساده‌اندیشی است که از یک سو روند شتابان تخریب سرزمین را در قالب فعالیت‌های لجام‌گسیخته و ناپایدار توسعه منابع آب همچون ساخت سدهای بزرگ و برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی و گسترش بدون جبران زیست‌محیطی معادن و تغییرات بی‌ضابطه کاربری زمین و کشاورزی ناپایدار ادامه داد و درعین حال امیدوار بود که تنها با احیای پوشش گیاهی در مناطق تخریب‌یافته، روند تخریب سرزمین را معکوس نمود.

اجتناب، کاهش و معکوس شدن روند تخریب به همان اندازه که یک چالش فنی محسوب

می شود، به عنوان یک چالش سیاست گذاری با ابعاد گسترده اقتصادی و اجتماعی مهم است. برای سیاست گذاران مقابله با تخریب سرزمین باید این پرسش ها مطرح باشد:

بهترین روش برای حمایت از رویکرد مدیریت پایدار سرزمین چیست؟ نحوه سازماندهی، همکاری و هم افزایی دست اندرکاران مختلف با اولویت های متفاوت و در سطوح و مقیاس های مختلف چگونه است؟

چگونه برنامه های توسعه ای را با الگوهای خنثی سازی تخریب سرزمین تطبیق دهیم و متوازن کنیم؟

این پرسش ها به عنوان فاکتورهای نهادی، سیاست گذاری، نظارت و ارزیابی و بسیج منابع برای پیشبرد اهداف خنثی سازی تخریب سرزمین مطرح است.

نتایج به دست آمده از ارزیابی هشتمین دور گزارش های کشوری، در شانزدهمین اجلاس کمیته ارزیابی عملکرد کنوانسیون CRIC16، که سال گذشته در کشور ازبکستان برگزار شد، به روشنی مشخص نمود، دستیابی به

آرمان خنثی سازی تخریب سرزمین نیازمند تحول در حوزه های مطالعات، سیاست گذاری و برنامه ریزی است، به نحوی که روش های پیشگیرانه تخریب سرزمین در متن برنامه های توسعه ای کشورها لحاظ شود. دستیابی

به رویکرد مناسب در گام نخست نیازمند اصلاحاتی بنیادین در فرایند مطالعات و تحقیقات مرتبط با مدیریت پایدار سرزمین است. با مروری بر روند تکاملی این مطالعات

درمی یابیم، سیر مطالعات از جنبه های ایستا و ارزیابی وضع موجود (-Static assess ment/Current situation) به مطالعات

پویا و مبتنی بر آینده پژوهی و پیش بینی (-Temporal assessment/Forecast) Temporal assessment/Forecast) گرایش داشته است. همچنین، روند

مطالعات از جنبه های تحلیل کارشناسی و روندیابی مبتنی بر ارزیابی های مشاوره ای به سمت الگوهای مشارکتی با نقش آفرینی نقش آفرینان و بازیگران مختلف تأثیرگذار و تأثیرپذیر تکامل یافته اند. براین اساس

ارزیابی های سناریوی محور مشارکتی Participatory Scenario Analysis

الگوهای مناسب تری را برای برنامه ریزی در یک محیط در حال تغییر و چندوجهی، که دست اندرکاران متعدد با اولویت ها و نیازهای مختلف در آن نقش آفرین هستند، ترسیم

نموده اند. در این فراز، چالش پیش رو این است که انجام مطالعات مشارکتی و درک درست نیازها، اولویت ها و منافع در حال

تغییر دست اندرکاران نیازمند برخورداری از یک محیط توانمند است، به نحوی که همه دست اندرکاران، به ویژه تشکلهای و جوامع

محلی با آگاهی و توانمندی بتوانند در تولید داده های مورد نیاز برای برنامه ریزی ایفای نقش نمایند. یک محیط توانمند را می توان

به عنوان ترکیبی از عناصر زمینه ای در نظر گرفت که امکان پیشرفت به سمت یک هدف کاملاً مشخص را فراهم می کند. گام های بهبود

محیط توانمند برای مقابله با تخریب سرزمین شامل غلبه بر چالش های ساختاری، نهادی، مالی، حقوقی و علمی - سیاستی از یک سو

و یافتن راه حل هایی از دیگر سوست که از سطوح مختلف بین المللی، منطقه ای، ملی و محلی عبور می کنند.

شاید چالش اصلی اینجاست که با ادبیات متفاوتی از ابزارهای مطالعاتی بخواهیم، پیمان را فراتر بگذاریم و در حوزه آینده نگری با

الگوهای مشارکتی، گام برداریم، بدون اینکه توجه کنیم، وقتی قرار است دست اندرکاران

متعدد دیگری نقش جدی داشته باشند و بحث های منافع در حال تغییر و اولویت ها و قدرت و نفوذ هر یک از آنها در یک الگوی

عادلانه، مبتنی بر نظام حکمرانی خوب و مورد قبول طرفین دیده بشود، آن موقع ما باید از این ادبیات خارج شویم و این خروج از چالش های جدی ماست که بسیاری از پژوهشگران، همان طوری که آقای دکتر

علیزاده به درستی اشاره کردند، در دسرهای ورود به تولید داده از طریق دست اندرکاران را کنار می گذارند و می نشینند در اتاق خودشان و تحقیقات خود را انجام می دهند. از زمانی که موضوع خنثی سازی تخریب سرزمین به عنوان شاه بیت هدف گذاری های مرتبط با مدیریت پایدار سرزمین مطرح شد، گمان می رفت که با ارائه یکسری توصیه ها و تدابیر، بتوانیم روند شتابان تخریب سرزمین

را در دنیا به نحوی مهار کنیم، تلاش های جدی و اقدامات وسیعی نیز در این خصوص انجام شد و آخرین آماری که به صورت

مرتب و ماهانه به روز می شود، در داشبورد کنوانسیون مقابله با بیابان زدایی در دسترس است. آمار، نشان دهنده سیر شتابان

و رو به افزایش تخریب سرزمین است. در تحلیل این موضوع، اگر بخواهیم به توقف تخریب سرزمین با ادبیات مشارکتی توجه

داشته باشیم، باید بدانیم این موضوع بسیار بیشتر از آنکه یک مقوله اکولوژیکی و مرتبط با محیط طبیعی باشد، یک مقوله اجتماعی و اقتصادی است و با الگوی توسعه کشورها

ارتباطی عمیق دارد. تنها کشورهایی توانسته اند در فرایند

خنثی سازی تخریب سرزمین، به میزان اندکی موفق شوند که این ادبیات را وارد برنامه توسعه ملی خودشان کردند، ساختارهایشان

را اصلاح کردند و برای هماهنگ کردن دستگاه های متعدد، که در طول و عرض

متفاوتی با این مقوله درگیر هستند، برنامه روشنی را تعریف نموده اند.

دانش بومی در کشور ما هنوز در مدیریت پایدار سرزمین ظرفیت های پنهان قابل توجهی دارد که کمتر از دیدگاه کاربردی به آن توجه

شده است. این دانش به شکل عمیقی در باورها، فرهنگ، معیشت و زندگی جوامع نقش داشته و پذیرفته شده است. در این

ارتباط اگرچه همواره بر تلفیق دانش نوین و دانش بومی تأکید می شود ولی کمتر شاهد مصادیق عینی و عملیاتی آن هستیم. جا دارد در حوزه مطالعات مشارکتی منابع طبیعی با نگاه متفاوتی نسبت به گذشته به این موضوع توجه شود.

الگوهای قابل توجهی مبتنی بر ساختار حاکمیتی و ظرفیت های جوامع محلی در سنوات اخیر شکل گرفته و تعمیم یافته است. در این ارتباط می توان به الگوی مدیریت مشارکتی توسعه روستایی، که در قالب پروژه ترسیب کربن توسط سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری معرفی شد، اشاره نمود. طبیعت ایران: جناب آقای دکتر شفیعی، جناب عالی از



نزدیک با شرکت‌های تعاونی و سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتباط هستید و تجارب گران‌قدری در مورد مشارکت مردم در منابع طبیعی دارید، لطفاً مطالب و تجارب خود را پیرامون «چگونگی افزایش مشارکت مردم در مدیریت پایدار منابع طبیعی» ارائه نمایید.

دکتر شفیعی (کارآفرین و مدیرعامل اتحادیه شرکت‌های تعاونی تسهیل‌گران کشور) براساس تجربه ارتباط بیش از ۲۰ سال با سازمان‌های مختلف ملی و بین‌المللی در زمینه طرح‌های مشارکتی و اجتماع‌محور به‌ویژه پروژه ترسیب کربن یا به‌عبارت‌دیگر، طرح مدیریت مشارکتی منابع طبیعی، که با دفتر بیابان سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور داشتیم، مناسب است برای درک بهتر مشارکت مردم در طرح‌های اجتماع‌محور، «زردبان مشارکت» تشریح شود.

در طرح مدیریت مشارکتی منابع طبیعی، تلاش کردیم مشارکت مردم را در پروژه‌های منابع طبیعی جلب نماییم. دنبال آن بودیم که چگونه «مدیریت منابع طبیعی» را به «مدیریت مشارکتی منابع طبیعی» تبدیل کنیم.

زردبان مشارکت، هفت پله دارد. حال سازمانی که مدعی است مشارکت مردم را در طرح خود دارد، روی کدام پله ایستاده است و کدام نوع مشارکت را انجام می‌دهد. بعضی از سازمان‌ها روی پله اول هستند، بعضی روی پله سوم و بعضی روی پله چهارم قرار دارند.

پله اول، مشارکت غیرفعال است. در مشارکت غیرفعال، مردم در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نقشی ندارند، بنابراین در برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی نیز، هیچ‌گونه مشارکتی نمی‌کنند و فقط در زمان اجرا متوجه خواهند شد، کار در حال انجام است. به‌طورمثال، در زمان احداث یک سازه آبخیزداری متوجه می‌شوند، طرحی در حال اجراست.

پله دوم، تأمین‌کننده اطلاعات است. مهندسين مشاور با اطلاعاتی که از افراد محلی می‌گیرند،

پرسشنامه‌ای را تکمیل می‌کنند، این اطلاعات معمولاً از طریق مصاحبه‌های فردی با تعدادی از مردم محلی یا دهیار یا اعضای شورا به دست می‌آید. در این نوع، مشاور یا کارشناس الزامی ندارد از اطلاعات جمع‌آوری‌شده در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها استفاده نماید. پس از برنامه‌ریزی و تهیه طرح، پیمانکار کار را به‌تنهایی و بدون حضور مردم انجام می‌دهد. این روش، مرسوم‌ترین نوع مشارکت در کشور است.

پله سوم، مشارکت مشورتی است که مانند پله دوم، مردم به‌عنوان تأمین‌کننده اطلاعات به کار می‌رود. تفاوت آن با نوع دوم این است که به‌صورت شفاهی، نظرات مردم یا گروهی از ذی‌نفعان را می‌شنوند و آنها را جمع‌آوری می‌کنند و می‌توانند از اطلاعات به‌دست‌آمده استفاده کنند یا نکنند.

به این سه نوع، در دسته‌بندی کلی‌تر «کار برای مردم» گفته می‌شود. یعنی مداخله‌گران بیرونی، کار را برای مردم انجام می‌دهند.

در پله بالاتر به نوع چهارم، یعنی مشارکت مشوق‌محور می‌رسیم. در این نوع، مردم در اجرا مشارکت می‌کنند. به‌طورمثال، می‌خواهیم سازه‌ای بسازیم یا کاری انجام دهیم، به مردم پول یا آموزش می‌دهیم یا از نیروی کار آنها رایگان استفاده می‌کنیم تا هزینه‌هایمان را کاهش دهیم. به‌هرحال، در این پله، مردم در اجرا همکاری می‌کنند ولی در تصمیم‌گیری، مدیریت و ارزیابی نقشی ندارند. به‌طورمثال، می‌خواهیم آب‌شخور دام بسازیم، مردم، نیروی کار و سازمان، مصالح را تأمین می‌کند. بعضی از سازمان‌ها این نوع مشارکت را انجام می‌دهند.

پله پنجم، مشارکت کارکردی است. در بعضی از سازمان‌ها از این نوع مشارکت استفاده می‌شود، یعنی یک گروه کاری مردمی را در روستا تشکیل می‌دهیم که در بسیج‌سازی به آن «هسته»، در بنیاد علوی (بازوی محرومیت‌زدایی بنیاد مستضعفان و مشول پیاده‌سازی الگوی جامع آبادانی و پیشرفت)، به آن «کانون» و در منابع طبیعی به آن «کمیته توسعه پایدار روستا» می‌گویند. سپس، با این گروه کاری مردمی، شروع به برنامه‌ریزی و بعد اجرا می‌کنیم و از این طریق مردم را در

اجرای کار بسیج و همراه می‌کنیم. در این نوع، مردم در مدیریت و کنترل طرح نقشی ندارند، چون مدیریت طرح با مداخله‌گر بیرونی است. پس از اتمام طرح و انجام کار، گروه کاری نیز از بین خواهد رفت.

در نوع چهارم و پنجم، یعنی مشارکت مشوق‌محور و مشارکت کارکردی، از همراهی مردم در اجرای طرح‌ها با هدف کاهش هزینه‌ها استفاده می‌شود. به این دو نوع در دسته‌بندی کلی‌تر، «کار با مردم» گفته می‌شود. یعنی مداخله‌گران بیرونی، کار را با مردم انجام می‌دهند.

پس از گذر از پله‌های «کار برای مردم» و «کار با مردم»، به پله «کار توسط مردم» می‌رسیم. در واقع، هدف اصلی مداخله‌گر بیرونی باید رسیدن به این پله باشد. برای تحقق این امر، ابتدا نوع ششم یعنی مشارکت تعاملی را انجام دهیم. مداخله‌گر بیرونی به‌عنوان تسهیل‌گر سه تا پنج سال کنار مردم و تشکل محلی ایجادشده، خواهد ماند، سپس مردم از طریق سازمان محلی توانمندشده می‌توانند به‌صورت مشارکت خودجوش، کار را با نوع هفتم که آخرین نوع و پله است، ادامه دهند.

بنابراین، مهم‌ترین نوع مشارکت تعاملی، نوع ششم است، یعنی تمام مراحل انجام کار توسط مردم و با مشارکت آنها انجام خواهد شد، از جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، ارزیابی، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی تا اجرا، پایش و ارزشیابی با مشارکت مردم و توسط آنها با تسهیل‌گری مداخله‌گر بیرونی انجام خواهد شد. مردم در همه مراحل کار، از ابتدا تا انتهای آن حضور خواهند داشت. نام مشارکت تعاملی، که ۳ تا ۵ سال طول خواهد کشید، «توانمندسازی» یا در شکل صحیح‌تر «توان‌افزایی» است. منظور از توانمندسازی مردم در بحث‌های مشارکت، که در سطح کشور مطرح می‌شود، این نوع از مشارکت است. برای این امر، تسهیل‌گران، گروه‌های محلی سازمان‌یافته‌ای را تشکیل می‌دهند. این گروه‌ها وارد یک فرایند یادگیری و توانمندسازی می‌شوند و براساس استراتژی خروج، مردم و سازمان اجتماع‌محور یا تشکل‌محور توانمندشده بعد

از گذشت سه تا پنج سال و خروج تسهیل‌گر و سازمان مداخله‌گر بیرونی، به صورت خودجوش کار را در منطقه ادامه خواهند داد و این آخرین پله و نوع هفتم یعنی مشارکت خودجوش است.

نکته کلیدی که معمولاً بیشتر سازمان‌ها به آن توجه نمی‌کنند، این است که «سازمان اجتماع‌محور»ی که تشکیل می‌شود، از مرحله اول تا مرحله آخر به مدت سه تا پنج سال درگیر کار خواهد بود و توسط تسهیل‌گران هدایت خواهد شد، بعد از گذشت این مدت، گروه سازمان‌یافته توانمندشده، دیگر منتظر بیرونی‌ها نخواهد ماند و به صورت خودجوش به برنامه‌ریزی،

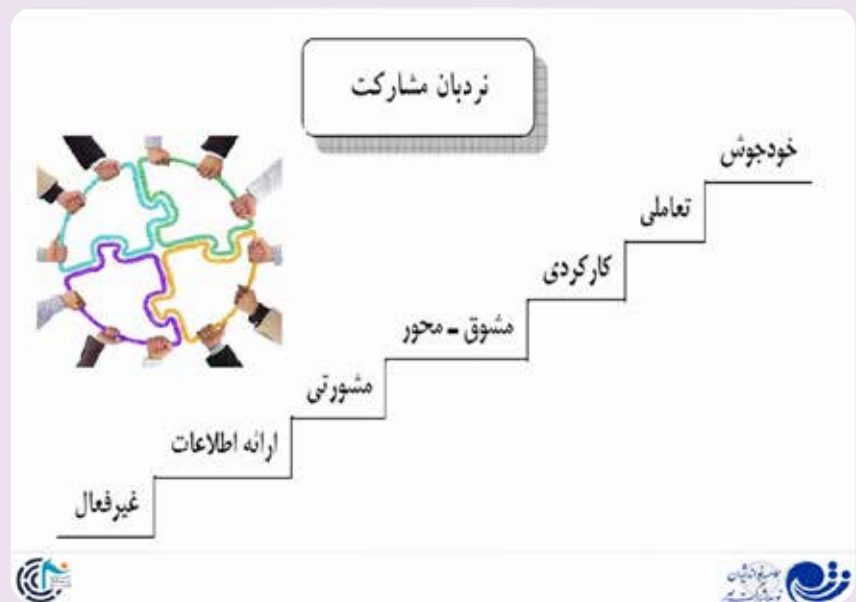
اجرا، پایش و ارزیابی براساس نیازهای خود اقدام خواهد کرد. بنابراین، مداخله‌گر بیرونی یا به عبارت دیگر نهاد تسهیل‌گر بیرونی باید دنبال مشارکت تعاملی باشد. اگر می‌خواهیم در منطقه‌ای طرح‌های آبخیزداری، طرح‌های مرتع‌داری یا طرح‌های حفاظتی برای منابع طبیعی اجرا کنیم، باید در همان ابتدای کار گروه‌های تحقیقاتی، گروه‌های محلی سازمان‌یافته (ذی‌نفعان اصلی) را نیز درگیر پروژه تحقیقاتی کنیم تا این گروه‌ها تشویق شوند، سپس در مرحله اجرا از این گروه‌ها استفاده کنیم، یعنی مردم را از ابتدا تا انتهای پروژه، درگیر کار کنیم. به‌طورمثال، در سازمان محیط‌زیست،

پروژه‌ای داشتیم و می‌خواستیم تالابی را احیا کنیم، یک گروه و تشکل محلی سازمان‌یافته را تشکیل دادیم. آن تشکل، از مرحله اول تا آخر، با تسهیل‌گری ما کمک کرد تا این تالاب احیا شود، تا آنجا که جایزه ملی محیط‌زیست را نیز دریافت کرد، یا تعاونی‌های مرتع‌داری، که یک گروه محلی سازمان‌یافته هستند، ذی‌نفعان مرتع را از همان ابتدا درگیر پروژه می‌کنند، طرح‌های مرتع‌داری را تهیه و در نهایت به اجرا و حتی ارزیابی آنها کمک می‌کنند. توجه به «توانمندسازی» یا «توان‌افزایی» جوامع محلی بسیار مهم است، سه تا پنج سال در کنار مردمی هستیم که قرار است پس از گذشت این زمان، بتوانند با توانمندی‌هایی که کسب کرده‌اند، مدیریت یک سامان عرفی یا یک حوزه آبخیز را بر عهده بگیرند، این امر مستلزم این است که گروه‌ها، شکل بگیرند و توانمند شوند، متأسفانه معمولاً به این موضوع توجهی نمی‌کنیم. نهادی‌سازی که می‌تواند در چهارچوب اقتصادی و تعاونی یا اجتماعی یا تشکل محلی باشد، بسیار می‌تواند به ما کمک کند. در پروژه‌های اجرایی که از این روش استفاده کردیم، موفق‌تر بودیم. به «مشارکت تعاملی» و سپس «مشارکت خودجوش» در دسته‌بندی کلی‌تر «کار توسط مردم» گفته می‌شود.

نقد دکتر مهرابی بر الگوی ارائه‌شده

این الگو ترجمه است، باید الگوی خودمان را داشته باشیم. مشارکت از پایین به بالاست، نه برعکس. مشارکت باید سازنده تصمیم باشد نه مشورتی. یعنی مردمانی که از منافع برخوردارند، در مقام تصمیم‌گیرنده باشند، نه مشورت‌دهنده. نردبان مشارکت فعال، باید از پایین به بالا باشد و مردم خود نیز در تصمیم‌گیری‌ها حضور داشته باشند، البته در تعامل با دستگاه اجرایی. متأسفانه دستگاه اجرایی، تاکنون مشارکت‌پذیر نبوده است.

طبیعت ایران: از آقای دکتر شفیعی سپاسگزاریم. لطفاً اگر در تکمیل اطلاعات، نمونه‌های موفق‌تری دارید، به توضیحات اضافه کنید. جناب آقای مهندس پالوج، لطفاً نظرات خود را در خصوص موضوع جلسه بیان کنید.





مهندس پالوج (کارشناس ترویج مؤسسه آموزش و ترویج کشاورزی) ضمن عرض ادب و احترام، بنده دانش آموخته رشته جنگل هستم و سال‌ها در بخش ترویج وزارت کشاورزی کار کرده‌ام. پیش از ورود به بحث اصلی، باید عرض کنم، مظلوم‌ترین بخش در کل کشور، بخش منابع طبیعی است. گاهی باید به حال منابع طبیعی گریست، چرا این اتفاق‌ها برای منابع طبیعی می‌افتد. دلیل اصلی این است که ما کارشناسان هنوز نتوانسته‌ایم این بخش را به مسئولان بالاتر معرفی کنیم. برای مثال، مسئولان می‌توانند در مورد صنعت، ۲۰ دقیقه فی‌البداهه صحبت کنند، اما در مورد منابع طبیعی این‌طور نیست و حتماً نیازمند نوشته از پیش تهیه شده هستند، چون هنوز از این بخش شناخت کافی به دست نیاورده‌اند، متأسفانه برای حل مشکلات این بخش، هنوز در مرحله شعارزدگی هستیم. البته که تمام هم و غم و تلاش وزارت کشاورزی نیز «تولید» است، این وزارتخانه باید به فکر تأمین امنیت غذایی مردم باشد، این امنیت غذایی از کجا آمده است؟ بی‌شک از بخش منابع طبیعی. وقتی آب و خاک نباشد، تولید روی چه بستری ممکن است؟ در واقع، این دوگانگی

کار را پیچیده می‌کند. در ادامه به موضوع اصلی جلسه می‌پردازم. از دیدگاه بنده، مشارکت «تفکر» است، اگر نتوانیم تفکر مردم را عوض کنیم، هیچ‌وقت مشارکت‌پذیر نخواهند شد. تجربه نشان می‌دهد، تنها، مواقعی توانستیم کارها را پیش ببریم که توانستیم اندیشه و تفکر مردم را عوض کنیم، این تفکر باید به یک مسئولیت‌پذیری برسد. به عنوان مثال، به تجربه‌ای که با پرفسور بیک داشتم اشاره می‌کنم، ایشان حدود ۱۰ سال پیش از کشور هلند آمده بودند و در زمینه گل‌های زینتی کار و تجربیات خود را مطرح می‌کردند، می‌گفتند در کشور هلند برای اینکه به کارها سرعت ببخشند، گروه‌های ۲۰ نفری تشکیل داده‌اند و اگر احتمالاً گلخانه‌ها دچار آفت شوند، مسئولیت‌پذیریشان ایجاب می‌کند که خودشان هزینه کنند و پیش از اینکه دولتی‌ها فرایند نوشتن پروژه و تأمین بودجه را طی کنند، مشکل را رفع نمایند، در واقع، این نمونه‌ای از مشارکت‌پذیری درست و منطقی است.

ما هم در دفتر ترویج از همین نمونه، الگو گرفتیم و یک «سایت الگویی» داریم. یک نفر را که کارش از بقیه درست‌تر است، رهبر و محور قرار می‌دهیم تا ۲۰ نفر دیگر را تعلیم دهد. هر کدام از این ۲۰ نفر، فردا خودشان یکی از رهبران اصلی خواهند شد. در واقع، در حال تمرین مشارکت‌پذیری هستیم. البته که اگر به حد «اعتماد» نرسد، کار در بحث مشارکت، سخت خواهد شد.

علاوه‌براین، بسیاری از کارشناسانی که می‌خواهند پروژه‌ای را انجام دهند، خودشان دچار تردید هستند و اعتقاد حقیقی به انجام آن ندارند، در واقع، ضروری است نخست، این کارشناسان را مشارکت‌پذیر کنیم. هم‌اکنون، در دفتر ترویج دنبال سرمایه‌های اجتماعی هستیم، آیا همه مردم سرمایه اجتماعی هستند یا تنها رهبرانی که پیش‌ازاین به آنها اشاره کردم، سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند؟ سرمایه اجتماعی در بخش مشارکت، همان افرادی هستند که به عنوان رهبر فنی در ترویج مطرح می‌شوند، باید روی آنها متمرکز شد. از نظر بنده، ساختار و نظام اجرایی روستا هم به هم خورده است، به طوری که در برخی

از روستاها، حتی رؤسای شورا مورد تأیید همه اهالی آنجا نیستند، همین موضوع سبب ایجاد اختلال در کار مشارکت‌پذیری می‌شود. ضروری است هم‌زمان مشارکت کارشناس و مشارکت ذی‌نفع را داشته باشیم.

از نظر بنده، بهترین پروژه‌های تحقیقاتی، که می‌توانند با بحث مشارکت‌پذیری مردم اجرا شوند، پروژه‌های بخش بیابان هستند. در سایر بخش‌ها، متأسفانه هنوز مردم و ذی‌نفعان مان به نتیجه نرسیده‌اند که حفاظت از اکوسیستم در واقع حفاظت از زندگی خودشان است و این سبب وقوع دست‌درازی به این منابع ارزشمند خواهد شد، در بخش بیابان اگر کسی برای مشارکت اقدام کند، با توجه به اینکه این بخش چیزی برای دریافت ندارد، واقعاً به کارش باور دارد و می‌خواهد در کار مشارکت کند. پیشنهاد می‌کنم برای تمرین از این بخش شروع کنیم. عوامل مختلفی در مشارکت‌پذیری اثر منفی دارند: اول اینکه، اعتماد بسیاری از مردم از بین رفته است، بسیاری از پروژه‌ها شکست خورده‌اند و این اعتماد را از دست داده‌ایم. عامل مهم بعدی، عملکرد دولت و احزاب سیاسی است. عوامل اقتصادی نیز از جمله فقر و تورم در بحث مشارکت‌پذیری مردم تأثیرگذارند. همه این موارد، با تمام وجود لمس شده‌اند. در اینجا باید یک مثال را مطرح کنم که به تمرین موضوع مشارکت‌پذیری در گذشته و در بخش مرکبات اشاره می‌کند، برای این کار به میان مردم رقتیم و نیاز بهره‌برداران را از خود ایشان گرفتیم، همین باعث شد در بسیاری از مواقع کارها به درستی انجام شوند. می‌خواهیم مردم بیابان در کارها مشارکت کنند، اما بر این نتیجه هستیم که مشارکت‌پذیری بر مبنای حق و حقوق نیست، بلکه به معنای یک تمرین برای انجام یک کار و یک فعالیت برای رسیدن به هدف است، اگر ما بتوانیم آن هدف را با برنامه‌های توسعه در بحث مشارکت گره بزنیم، بی‌شک به نتیجه می‌رسیم.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر هناره، لطفاً جناب‌عالی نیز با توجه به تخصص خود که مرتبط به موضوع است، نظرات خود را بیان کنید



دکتر هناره (عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان آذربایجان غربی)

بنده می‌خواهم نظر همگی را به صحبت‌های پایانی آقای دکتر مهرابی، که سخنان خودش را با این موضوع که وضع خیلی خراب است، به پایان رساند، جلب کنم. هنگامی که یک استاد پیشکسوت، اشاره می‌کند که وضع خیلی خراب است، نیاز به تحلیل دقیق موضوع، بسیار اهمیت می‌یابد. این وضع خراب منابع طبیعی، تا حدی پیش رفته که می‌توان با پایش چشمی، روند رو به رشد و سالانه تخریب را مشاهده کرد و دیگر نیاز به تصاویر ماهواره‌ای در این زمینه نیست، بنابراین، باید به سرعت



امروزه، هدف اصلی تصمیم‌گیران این است که بهره‌برداران را پیرامون منابعی که دارند به پایداری برسانند، یعنی، بهره‌برداران منابع طبیعی بتوانند به‌عنوان اصلی‌ترین ذی‌نفعان، که منافع آنها در منابع طبیعی به‌ویژه جنگل و مرتع است، پیرامون این منابع، به‌صورت یک تشکیلات پایدار و با یک روند ساده، باثبات و سودمند به حیات و ممت ادامه دهند. مشکل اصلی برای این کار، نبود سازوکار مناسب است. طبق گفته آقای دکتر بدری‌پور، وقتی ذی‌نفعان خودشان وارد عمل می‌شوند، مشارکت نیازمند اصول و روش‌های اجرایی است. ما در کشور، عرف‌های فراوانی داشتیم و داریم که بعضی از آنها پشتوانه‌ای از دانش بومی و سنتی به اندازه



برای خروج از این وضعیت راه‌حلی اندیشید، هدف این این جلسات نخبگانی هم همین است. آقای دکتر عوافی، از متون و ادبیات غنی‌ای که در زمینه مشارکت در بعد جهانی وجود دارد، به‌درستی مواردی را مطرح کردند، مشارکت از نظر تاریخچه‌ای نیز سابقه‌ای طولانی دارد. مشارکت و همکاری جمعی جوامع، چه در امور اجتماعی و چه در امور اکولوژیکی، قدمتی به اندازه زندگی بشری دارد. هرچند در زندگی مدرن امروزی و بعد از مطرح‌شدن بحث‌های توسعه پایدار، موضوع مشارکت بیشتر مورد توجه قرار گرفت، قدمت آن به قدمت زندگی بشر است.

قرن‌ها دارند، اما، این اصول و روش‌های اجرایی در زندگی مدرن امروزی در مدیریت منابع طبیعی پایدار، نیازمند شکل‌گیری اصول و بازآفرینی هستند. مشارکت برای این است که مدیریت «بالا به پایین» را به مدیریت «پایین به بالا» تبدیل کنیم، مشکل موجود این است که مدیریت منابع طبیعی رایج در کشور، در خود فرایند مشارکت هم دیدگاه بالا به پایین و گاهی نگاه ابزاری دارد. در نشست امروز، بارها تکرار شد، در طرح کاشت یک میلیارد نهال، ناچار به استفاده از مشارکت مردم هستیم، چون دولت، توان مالی و نیروی کار کافی ندارد، بنابراین، باید دیدگاه بالا

طبیعی در یک زمینه خاص، یا برای حل یک بحران یا اجرای یک طرح جامع شاهد رفتار مشارکتی باشیم. بنده در خود سازمان تحقیقات نیز به این موضوع انتقاد دارم. طرح‌های پژوهشی اجتماعی و طرح‌های کیفی برای حل مشکلات منابع طبیعی انگشت‌شمار هستند و تجربه نشان داده است، این نوع از طرح‌ها برای تصویب، با چالش‌های زیادی مواجه می‌شوند. در مجموع، مهم‌ترین راهکار در موضوع مشارکت، تغییر دیدگاه‌ها در سطوح سازمانی و کارشناسی است، در زمینه تصویب طرح‌های اجتماعی، به‌ویژه طرح‌های کیفی اجتماعی، باید تسهیل‌گری



شود و دیدگاه بالا به پایین تغییر یابد تا بتوانیم در آینده، راهکارهایی را در اختیار سازمان‌های اجرایی قرار دهیم. نخست باید ظرفیت‌سازی سازمانی و پژوهشی را انجام دهیم و در گام بعد، وارد ظرفیت‌سازی و توانمندسازی جوامع شویم تا بتوانیم مشارکت مدنظر دکتر عواطفی و دکتر شفیعی را با تمام ابعاد و فاکتورها در دل جوامع بهره‌بردار منابع طبیعی پیاده کنیم.

طبیعت ایران: آقای دکتر قاسمی آریان، جناب عالی نیز در خصوص مشارکت مردم در مدیریت منابع طبیعی کشور، تجربه و تخصص دارید. لطفاً مطالب خود را در مورد «چگونگی افزایش مشارکت مردم در مدیریت منابع طبیعی کشور» ارائه فرمایید.



دکتر یاسر قاسمی آریان (عضو هیئت علمی بخش تحقیقات بیابان مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)

ضمن عرض سلام، ادب و احترام خدمت میهمانان و همکاران عزیز و تشکر از دست‌اندرکاران برگزاری این نشست چالشی، بنده قصد دارم نظرات خود را به تفکیک، در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده در ابتدای جلسه

ارائه نمایم.

اولین پرسش با موضوع «تعریف، رویکرد و اهمیت مشارکت» مطرح شد. متأسفانه نوعی آشفتگی مفهومی در این زمینه، در قالب به‌کارگیری واژگانی با معانی مشابه، اما مفاهیم متفاوت، همچون همیاری، خودیاری، دگریاری، همکاری، همدلی، هماهنگی و ... وجود دارد. در همین رابطه، تعاریف عملیاتی متفاوتی از مشارکت در اذهان کارشناسان و دست‌اندرکاران بخش‌های مختلف دولتی پدید آمده است، اما آنچه مسلم است اینکه، مفهوم مشارکت در بخش منابع طبیعی، کاشت نهال رایگان، قرق‌بان افتخاری و به شکل کلی، کمک بی‌مزد و منت یک فرد روستایی، یک مرتع‌دار، یک دانش‌آموز یا یک سرباز، یا در سطحی بالاتر، انعقاد قرارداد با مرتع‌داران برای اجرای طرح‌های مرتع‌داری توسط آنها تعریف شده است، یا تعاونی‌های منابع طبیعی، مرتع‌داری و آبخیزداری که سطحی بالاتر از مشارکت را دنبال می‌کنند، اما باز هم نتوانسته‌اند نتایج موردانتظار را به دست آورند. همیاران طبیعت نیز شکل دیگری از به‌کارگیری نیروهای مردمی در بخش‌های مختلف منابع طبیعی است. اگرچه اقدامات مختلف سازمان منابع طبیعی را در طول دهه‌های گذشته (که در جای خود به جزئیات آنها اشاره خواهم کرد)، به‌ویژه در دفتر آموزش، ترویج و مشارکت‌های مردمی، نمی‌توان نادیده گرفت، اما آنچه از مشارکت در بین شهروندان و حتی کارشناسان امر رایج است، کاشت نهال در روزهایی خاص مثلاً روز درخت‌کاری یا هفته منابع طبیعی است که در پایان نیز با انعکاس تصاویر فراوان از مشارکت مردم و مسئولین همراه بوده و همگی نهال‌ها پس از کاشت به حال خود رها می‌شوند، یعنی مردمی که نهال را کاشته‌اند، در ادامه هیچ مشارکت یا مسئولیتی در حفاظت، مراقبت و آبیاری آنان بر عهده ندارند.

در باب اهمیت مشارکت، برخی آن را قلب توسعه عنوان نموده و برخی صاحب‌نظران پا را فراتر نهاده و آن را خود توسعه یا مدرنیته لقب داده‌اند. با این حال، به‌نظر می‌رسد اهمیت مشارکت در بخش منابع طبیعی و محیط‌زیست بالاتر از سایر بخش‌هاست. جدا از بخش محیط‌زیست شهری که غالباً باید با مشارکت تمام شهروندان و بخش‌های خصوصی و دولتی (برای داشتن

یک محیط سالم و هوای پاک) همراه باشد، بی‌شک حفاظت از ۱۲ میلیون هکتار جنگل و ۸۵/۴ میلیون هکتار مرتع، تنها با اتکا به نیروها، امکانات و اعتبارات محدود دولتی و بدون مشارکت اجتماعات محلی مقدور نخواهد بود. حتی با داشتن یک نظام قدرتمند کنترلی در زمینه حفظ، احیا، توسعه و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی، باز هم حفظ یک عرصه وسیع با مالکیت مشاع (که خود تراژدی منابع مشترک را به‌واسطه رقابت در بهره‌برداری هر چه بیشتر توسط شرکا به همراه دارد) کاری غیرممکن است. همین اصل، به تجربه مشترک اکثر کشورها تبدیل شده است. بنابراین، مدیریت مشارکتی اجتماع‌محور، جایگزین مدیریت دولتی در بیشتر کشورهای دنیا شده است. در واقع، رویکرد مدیریت دولتی منابع طبیعی در رسیدن به اهداف خود ناموفق بوده یا اندک موفقیت حاصله با صرف هزینه‌های زیاد به همراه داشته است.

راز مشترک موفقیت در کشورهایی که به سطحی از پایداری و حفاظت از منابع طبیعی خود (حتی با مالکیت عموم) دست یافته‌اند، شناسایی دقیق ذی‌نفعان و پیاده‌سازی یک الگوی مشارکت بین آنان بوده است. ذی‌نفع کیست؟ ذی‌نفع، فرد یا گروهی است که تصور می‌کند از پیامد تصمیمات گرفته‌شده، دارای نفع یا استفاده است و نیز قدرتی دارد که می‌تواند این تصمیمات را تحت تأثیر قرار دهد و حتی آنها را کنترل کند، مشارکت چیست؟ یک تعریف خلاصه و تخصصی از مشارکت این است: حضور آگاهانه برای رسیدن به یک نفع مشترک (این نفع می‌تواند مادی باشد یا معنوی). اول اینکه مشارکت باید آگاهانه باشد، یعنی فرد توجیه باشد که برای چه مشارکت می‌کند و دوم اینکه نفع او در این مشارکت باید دقیقاً مشخص باشد. چند اصل جدی در مشارکت به‌خصوص در مدیریت مشارکتی منابع طبیعی باید مدنظر باشد. اول اینکه مشارکت بر خلاف ظاهر آن که گاهی یک امر ساده، سهل‌الوصول و عوام‌فرب جلوه می‌کند، یک امر کاملاً تخصصی، پیچیده، صعب‌الوصول و زمان‌بر است. عموماً در بدنه اجرایی سازمان منابع طبیعی کشور، اجرای پروژه‌های مکانیکی (به‌ویژه سدها) و بیومکانیکی، یک امر تخصصی در نظر گرفته می‌شود، اما مشارکت یک امر غیر تخصصی است. این در حالی است که حتی

احداث بزرگ‌ترین سدها در هر نقطه کشور، با یک دستورالعمل واحد قابل اجراست، اما دستورالعمل و الگوی مشارکت ممکن است بسته به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اجتماعات محلی هر روستا یا هر سامان عرفی متفاوت باشد. اصل دوم اینکه پیاده‌سازی الگوی مشارکت، یک امر زمان‌بر و نیازمند بسترسازی، آموزش، ظرفیت‌سازی و توان‌افزایی اجتماعات هدف است. در واقع، مشارکت نردبانی است که از آگاهی‌رسانی، شروع و پس از شرکت در جلسات، ارائه نظر، عضویت در نهاد و نقش‌پذیری در فعالیت اجرایی، به درگیر شدن فرد در جریان کار ختم می‌شود. طبقه‌بندی‌های متفاوتی از انواع مشارکت ارائه شده است. در یکی از آنان مشارکت به شش طبقه غیرفعال (اطلاع‌رسانی)، مشورت (گرفتن اطلاعات)، مشروط (به شرط ارائه مشوق و انگیزه‌های مادی)، عمل‌گرا، تعاملی و خودجوش تقسیم شده است. آخرین مرحله مشارکت، مشارکت خودجوش است، یعنی حالتی که نقش مردم در تمام مراحل تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، اجرا، نظارت و بهره‌برداری پروژه‌ها دیده شده است و مردم از طریق به‌کارگیری ابتکارات خود، به‌طور مستقل با نهادهای بیرونی برای جذب منابع مالی موردنیاز و راهنمایی‌های فنی ارتباط برقرار می‌کنند.

اگر بخواهیم از دریچه مشارکت، به اقدامات انجام‌شده در قالب پروژه‌های احیایی و اصلاحی در زمینه مدیریت منابع طبیعی (آبخیزداری، مرتع‌داری، مقابله با بیابان‌زایی) نگاه کنیم، واقعیت اینکه در بیشتر این پروژه‌ها، مشارکت مردم به شکل جدی دیده نشده است. در واقع، مشارکت مردم بیشتر در سه طبقه اول یعنی اطلاع‌رسانی، مشاوره و مشروط بوده است. در بهترین حالت، مردم محلی به ازای گرفتن مشوق در پروژه‌ها مشارکت داده شده‌اند و نقش آنان پس از اتمام پروژه نادیده گرفته شده است. این نوع مشارکت بیشتر، نفع پیمانکاران بخش خصوصی را به همراه داشته است تا نفع ذی‌نفعان اصلی یعنی مردم را. البته مشارکت را نمی‌توان تنها به اجرای پروژه‌ها محدود نمود، بلکه آنچه از مشارکت در حفاظت و بهره‌برداری از عرصه‌های طبیعی به دست می‌آید به مراتب مهم‌تر و ارزشمندتر است. اصل سوم در امر مشارکت این است که باید

به‌طور هم‌زمان در سه سطح فوقانی (نهادهای دولتی)، میانی (NGOها) و تحتانی (اجتماعات محلی) دنبال شود. توجه به هر سطح از مشارکت بدون توجه به سایر سطوح، نتایج مطلوب و پایداری به همراه نخواهد داشت. در واقع، مشارکت مردم بدون هماهنگی و هم‌افزایی نهادهای دولتی، مشارکتی مقطعی و بخشی خواهد بود. بهره‌برداران منابع طبیعی غالباً جوامع روستایی‌اند که هدف خدمت‌رسانی ۲۲ نهاد دولتی و غیردولتی بوده، اما فاقد یک متولی واحد و منسجم هستند. فقدان مشارکت و انسجام لازم بین این نهادها از یک طرف، موازی‌کاری، ناهمخوانی و تقابل اهداف در برخی موارد از طرف دیگر، منجر به نوعی مدیریت بخشی‌نگر شده است. اینکه یک فرد روستایی، هدف چندین نهاد با اهداف مختلف است، نوعی سردرگمی و اتلاف وقت، هزینه و موازی‌کاری پدید آورده که به شکل معنی‌داری از اثربخشی اقدامات متنوع کاسته است. یک فرد روستایی در عین حال که مرتع‌دار است و هدف اداره منابع طبیعی است، دامدار و کشاورز نیز هست و هدف ادارات دامپزشکی و جهاد کشاورزی است. در عین حال، هدف نهادهایی چون محیط‌زیست، فنی حرفه‌ای، تعاون روستایی، آب و فاضلاب، راه، صنعت و معادن، امور عشایر، امور اراضی، میراث فرهنگی، فرمانداری، بخشداری و ... بوده و هم‌زمان تحت حمایت و تسهیلات نهادهایی چون بانک‌ها، کمیته امداد، بهزیستی و ... است (در سال‌های اخیر ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان، بنیاد برکت و ... نقش فعالی را در اشتغال‌زایی و توسعه روستایی ایفا نموده‌اند). سؤال اصلی این است، آیا هر نهاد می‌تواند در رابطه با تحقق اهداف خود مشارکت مردم را طلب نماید، نهاد مشارکتی خاص خود را راه‌اندازی کند و توجهی به اهداف سایر نهادها نداشته باشد؟! آیا می‌توان مشارکت مردم را در حفظ مرتع و پوشش گیاهی طلب نمود، اما در کنار آن به مشارکت مهم آنان در حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع آب و خاک (کشاورزی، قنات، چشمه و چاه) توجهی نکرد؟! آیا می‌توان به‌عنوان نهاد منابع طبیعی، دام‌مازاد بر ظرفیت مرتع را از سبب معیشت یک خانوار مرتع‌دار حذف نمود، اما به‌عنوان نهاد جهاد کشاورزی یا امور عشایری (که این نهادها زیرمجموعه یک وزارتخانه هستند)، به‌منظور

توانمندسازی و تقویت معیشت روستاییان و عشایر، تسهیلات خرید دام یا توسعه شترداری وابسته به مرتع اعطا نمود؟! سؤالات مشابه بسیاری در این زمینه وجود دارند. بنده پیش‌ازاین در یکی از جلسات ارزشیابی مؤسسه درباره طرح این موضوعات مؤاخذه شدم که توسعه روستایی چه ربطی به مرتع و بیابان دارد؟! با این ذهنیت، پس بسیاری از نهادهای توسعه‌ای (راه، صنعت و معدن و ...) هم می‌گویند مرتع و بیابان چه ربطی به ما دارد!!! اینجاست که اهمیت مشارکت و انسجام سازمانی در سطح نهادهای دولتی آشکار و مشخص می‌شود، تا زمانی که دست‌اندرکاران نهادی نتوانند به سطح قابل‌قبولی از مشارکت و انسجام دست یابند، دستیابی به مشارکت واقعی روستاییان هم‌کن نیست. در واقع، شرط اثربخشی مشارکت مردم در حفظ و پایداری سرزمین، مشارکت و هم‌افزایی نهادهای دولتی در قالب یک مدیریت جامع و یکپارچه است، به بیان بهتر، اگر شما متولی حفاظت از سرمایه‌ای هستید (به نام طبیعت) که همه سرمایه‌های اقتصادی، فیزیکی (زیربنایی)، اجتماعی و انسانی بر آن نهاده شده است، درحالی‌که جایگاه واقعی خود را ندارید و نمی‌توانید ارتباط، انسجام و مشارکت لازم را بین تمام متولیان آن سرمایه‌ها برقرار کنید، محکوم خواهید بود، بار همه کوتاهی‌ها و کم‌کاری‌های آن متولیان را به دوش بکشید. در واقع، وقتی نهادهای متولی صنعت، معدن، تجارت، گردشگری، توسعه فناوری‌های نوین و سایر نهادها (هر کدام به سهم خود) از انجام تعهدات خود و تأمین زمینه اشتغال و معیشت بازمانند، تمرکز معیشت بر آب و خاک و در نتیجه بهره‌برداری، بیشتر و خارج از توان بوم‌شناختی سرزمین خواهد شد و در نهایت به تسلسل باطل فقر - تخریب دامن خواهد زد. در سطح میانی، نقش سازمان‌های مدنی و مردم‌نهاد (NGOها) به‌عنوان حلقه واسط دولت و مردم بسیار مهم است. موضوعی که عجم اوغلو و جیمز رایبسون (۲۰۱۲) در کتاب خود با عنوان «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» به‌طور مفصل بدان پرداخته و ادعان کرده‌اند که اقلیم، جغرافیا و فرهنگ، به‌تنهایی نمی‌توانند در راه رسیدن یک کشور به کامیابی اجتماعی و سیاسی نقش تعیین‌کننده داشته باشند، بلکه این نقش مهم را نهادهای فراگیر در هر کشور بر عهده دارند. ایشان سازمان‌های



مدنی و فراگیر را نهادهایی ولرم عنوان نموده که تعیین‌کننده رابطه بین خانواده به‌عنوان نهاد گرم و دولت به‌عنوان نهاد سرد هستند. اما دستیابی به مشارکت در سطح اجتماعات محلی نیز نیازمند رعایت چهارچوب‌های خاص خود است. تحقق این مهم مستلزم پیاده‌سازی فرایند مداوم و مستمر شناسایی و تحلیل ذی‌نفعان، پیاده‌سازی نظام برنامه‌ریزی پایین به بالا، تبیین شاخص‌های سرمایه اجتماعی، نیازسنجی مشارکتی، آموزش، ظرفیت‌سازی، نهادسازی (مطابق با مطالعات تحلیل شبکه‌ای به‌منظور استقرار نهادهای پایدار) و توان‌افزایی (به‌معنای تفویض اختیار و واگذاری امور به مردم) است. پرداختن به اهمیت هر کدام از این موارد، از حوصله این گفت‌وگو خارج است، اما از همه مهم‌تر، استقرار آن نوع نهاد مشارکتی است که بتواند برگرفته از فرهنگ، ارزش‌ها، هنجارها و دانش بومی سرزمین، از پایداری و اثربخشی کافی برخوردار باشد. تحقق این مهم نیازمند پژوهش‌های علمی و کاربردی است. متأسفانه همان‌گونه که علوم انسانی در دیگر زمینه‌ها نیز از علوم فنی و مهندسی عقب مانده است، در زمینه منابع طبیعی نیز غلبه تفکر سازه‌ای، نقش عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را در مدیریت عرصه‌های طبیعی به عقب رانده است. دومین سؤال مطرح‌شده پیرامون «الگوهای بومی و جهانی مشارکت و مردمی‌سازی فعالیت‌های حفظ، احیا، توسعه و بهره‌برداری پایدار منابع طبیعی» بود. در پاسخ باید گفت، قدمت مشارکت انسان در انجام امور مختلف، به اندازه عمر پیدایش او در این کره خاکی است. انسان برای بقا، همواره نیازمند مشارکت و همکاری با هم‌نوع خود است. در همین رابطه، مشارکت انسان در امر حفاظت، احیا و بهره‌برداری از طبیعت نیز دارای پیشینه طولانی و مسالمت‌آمیز است. اما افزایش جمعیت، انقلاب کشاورزی و صنعتی، افزایش شدت بهره‌برداری، پیش‌آمد ترازدی منابع مشترک و درنهایت دخالت دولت‌ها در امر مدیریت منابع طبیعی، منجر به دگرگونی رابطه انسان با طبیعت شد. کشور ما دارای الگوهای بومی متعدد و ارزشمندی در زمینه مشارکت انسان در مدیریت آب و خاک است که از قنات و سامانه تقسیم آب، می‌توان

به‌عنوان سمبل آن یاد کرد. از نظر بنده نقطه شروع دگرگونی رابطه انسان با طبیعت را در کشور ما، می‌توان به اجرای اصل چهار ترومن در دهه ۱۳۳۰ مرتبط دانست. البته قضاوت در خصوص نکات مثبت و منفی آن قانون نیازمند تحلیل‌های خاص خود است، اما آنچه ملاک صحبت من در این باره است، ورود نگاه مهندسی به طبیعت و نادیده‌گرفتن نقش دانش بومی غنی بهره‌برداران در حفاظت از آن است (ورود برخی گونه‌های گیاهی غیربومی برای فعالیت‌های مرتع‌داری و مقابله با بیابان‌زایی، اجرای برخی عملیات مالچ‌پاشی و سازه‌ای پیرامون اصل یادشده، در این دهه اتفاق افتاده است). در ادامه و در دهه ۱۳۴۰ با اجرایی‌شدن قانون اصلاحات ارضی و ملی شدن مالکیت منابع طبیعی، نقش انسان در حفظ، احیا، توسعه و بهره‌برداری پایدار به کلی دگرگون شد. استاد عزیز، آقای دکتر مهرابی در ابتدا و به‌خوبی به این موضوع پرداختند. آنچه بنده مایلم به آن اشاره کنم، تجارب جهانی در زمینه مشارکت در منابع طبیعی است که نمونه بسیار موفق آن تجربه کشور استرالیا است. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، زمانی که منابع طبیعی کشور استرالیا تا مرحله انهدام کامل پیش رفته بود، دانشمندان این کشور به این نتیجه دست یافتند که راه‌حل جلوگیری و معکوس نمودن روند تخریب و انهدام بیشتر اراضی، پرداختن به امور منحصراً فنی نیست، بلکه راهکار اصلی آن توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی است. در همین رابطه، طرح سبز به دولت این کشور پیشنهاد شد و در ادامه سه هزار گروه اقدام مشارکتی مراقبت از زمین در عرض یک سال در این کشور پا گرفت که در پژوهشی، که بعدها توسط دانشگاه کوئینزلند انجام شد، نقش موفق این طرح در نجات منابع طبیعی تخریب‌شده استرالیا به اثبات رسید. نمونه‌های موفق مشارکت در حفظ و احیای منابع طبیعی را در کشور ما، باید پیش از اصلاحات ارضی دنبال کرد. البته نباید جمعیت حدود ۲۵ میلیون نفر آن زمان کشور، پایین بودن نیازهای مصرفی انسان آن دوران، استقرار نظام بهره‌برداری ارباب رعیتی و وضعیت اقلیمی آن سال‌ها را با شرایط امروز مقایسه کرد. جدا از مزایای خاص اصلاحات ارضی که پرداختن به آن از مجال این نشست خارج است، حداقل باید پذیرفت که با دولتی شدن اراضی (نه ملی شدن)،

رقابت برای حفاظت از طبیعت به رقابت برای تخریب آن تبدیل شد. حذف مردم و مالکیت مبهم آنها بر اراضی خود، از یک طرف و ناتوانی دولت در حفاظت از طبیعت، از طرف دیگر ضربه مهلکی بر بیکره طبیعت ایران بود که آثار آن هر روز بیشتر نمایان می‌شود. اما دیری نپایید که دولتی‌ها به این نتیجه رسیدند که راهکار حفاظت از طبیعت، دیده‌شدن نقش مردم و به مشارکت طلبیدن آنهاست. از اواخر دهه ۶۰، این موضوع وارد ادبیات حفاظت از منابع طبیعی شد و بحث راه‌اندازی تعاونی‌های جنگل‌داری، مرتع‌داری و آبخیزداری پا گرفت. اما به آن دلیل که پیش‌از این نیز به‌طور مفصل به آن پرداختم (ساده‌انگاری و نگاه غیر تخصصی به موضوع مشارکت)، این نهادها تنها با پیگیری‌های یک‌سویه عوامل دولتی ثبت شد. بسترسازی مناسب و خاصی انجام نشد. بخشی‌نگری سایر نهادها نیز، مزید بر علت، سبب شد نتایج موردانتظار حاصل نشود (البته نمی‌توان به‌طور موردی، موفقیت برخی تعاونی‌های جنگل‌داری و مرتع‌داری را نادیده گرفت). در برخی موارد نیز اجرای پروژه‌ها به شکل امانی به مردم سپرده می‌شد که این ظرفیت نیز بعدها در دام مسائل حقوقی و قانونی جدید گرفتار شد.

از ابتدای دهه ۱۳۸۰، اجرای پروژه‌های بین‌المللی مدیریت مشارکتی منابع طبیعی، در سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، تحولی جدید از مشارکت را در امر مدیریت منابع طبیعی ایجاد کرد. پروژه‌های بین‌المللی منارید (که با تأکید بیشتر بر انسجام سازمانی همراه بود)، پروژه ترسیب کربن (با عنوان اصلی مدیریت مشارکتی منابع طبیعی و توسعه پایدار روستایی)، پروژه احیای اراضی جنگلی تخریب‌شده (RFLDL) و پروژه احیای منابع طبیعی جامعه‌محور که با حمایت نهادهای بین‌المللی UNDP و FAO اجرا شدند، از این دست بودند. بنده از سال ۱۳۹۰ و هم‌زمان با شروع پروژه RFLDL (در دو استان) و تعمیم پروژه ترسیب کربن به ۱۲ و بعدها به ۱۹ استان کشور، به‌عنوان کارشناس مسئول پروژه‌های بین‌المللی در دفتر امور بیابان سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور فعالیت می‌کردم. در این پروژه‌ها بر خلاف سایر پروژه‌های معمول مقابله با بیابان‌زایی در کشور، که تنها

بر جنبه‌های اکولوژیکی و فنی اجرای طرح‌ها تأکید دارند، به پیاده‌سازی الگویی از مشارکت و نیز به مسائل اجتماعی و اقتصادی بهره‌برداران به‌عنوان مهم‌ترین مسئله تخریب سرزمین و بیابان‌زایی توجه می‌شد. مدل پروژه ترسیب کربن بر ارکان توسعه پایدار و چهارچوب معیشت پایدار روستایی بنا شده است. در این چهارچوب، برنامه‌ریزی‌ها براساس تحلیل پنج سرمایه فیزیکی، طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی انجام می‌شود. برای پیاده‌سازی این مدل پس از انتخاب پایلوت اجرایی در هر استان، یک مشاور و حداقل دو تسهیل‌گر جذب می‌شدند تا کار بسترسازی اولیه شامل انسجام سازمانی (در سطح نهادهای دولتی هر شهرستان) و بسیج اجتماعات محلی (آگاهی‌رسانی، شناسایی معتمدین و خبرگان روستا، تهیه نقشه منابع، تهیه درخت مشکلات، تهیه نمودار ون، تهیه تقویم روزانه و فصلی، تحلیل معیشت، نیازسنجی مشارکتی و اولویت‌بندی نیازها براساس ماتریس زوجی و درنهایت تهیه سند توسعه روستا (VLP) و سند توسعه حوزه آبخیز (WLP) را انجام دهند. اقدام مهمی که پس از بسترسازی، آموزش و ظرفیت‌سازی (که حداقل ۶ ماه به طول می‌کشید) انجام می‌شد، راه‌اندازی و تقویت نهادهای مشارکتی بود. در این رابطه، افراد بومی هر روستا در گروه‌های ۱۰ تا ۱۵ نفره با عنوان گروه توسعه روستا عضو می‌شدند و اعضای هر گروه رئیس، منشی و حسابدار را تعیین می‌کردند. در ادامه، رؤسای گروه‌ها، هیئت‌مدیره صندوق اعتباری خرد هر روستا را شکل می‌دادند که موظف بودند پس‌اندازهای خرد ماهانه اعضا را به حساب صندوق واریز کنند. درنهایت، یک تعاونی توسعه پایدار روستایی توسط روستاهای یک حوزه آبخیز ثبت می‌شد. بیان جزئیات شکل‌گیری و نحوه سازوکار اجرایی این نهادها مفصل و از حوصله این جلسه خارج است، بنابراین، تنها به کلیات آن اشاره کردم. اما آنچه درنهایت هدف پروژه بود، ایجاد معیشت جایگزین یا مکمل از طریق برگزاری کارگاه‌های مهارت‌آموزی (با اخذ وام‌های بدون ضامن و کم‌بهره از صندوق روستا) و واگذاری پروژه‌های مقابله با بیابان‌زایی به نهادهای مشارکتی بود که به‌نوبه خود تجربیات ارزشمندی را به همراه داشت.

حال که صحبت از واگذاری امور به مردم و مشارکت آنان در اجرای پروژه‌ها شد، وقت آن است سخنانم را در پاسخ به پرسش سوم یعنی «نقش و جایگاه مردم در مقابله با عوامل تخریب سرزمین» ادامه دهم. بنده در بخشی از رساله‌ام در مقطع دکتری در دانشگاه تهران با عنوان «ارزیابی و مقایسه اقتصادی اکولوژیکی دو نوع رویکرد مدیریتی اکولوژیک محور و اجتماعی-اکولوژیک محور منابع طبیعی (مطالعه موردی: پروژه بیابان‌زدایی دشت سریشه و پروژه بین‌المللی ترسیب کربن در استان خراسان جنوبی)»، نقش مؤثر مشارکت مردم را از جنبه‌های مختلف در همه مراحل اجرای پروژه‌های مقابله با بیابان‌زایی بررسی کردم. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهند، مشارکت مردم، در هر گام از اجرای پروژه مزایای خاص خود را دارد. در اولین گام (جدا از اینکه یک منبع تأمین درآمد برای مردم محلی محسوب می‌شود) جمع‌آوری بذر و تولید نهال با هزینه کمتری انجام می‌شود. از طرفی، چون تولید نهال در منطقه هدف پروژه انجام می‌شود، بنابراین اقلیم، آب و خاک استفاده‌شده دقیقاً مشابه با عرصه کاشت نهال است که نقش مهمی در سازگاری، زنده‌مانی و شادابی گیاه کاشته‌شده خواهد داشت. در ادامه، مردم محلی چون خود در تولید نهال سهم داشته‌اند، انگیزه قوی‌تری برای مشارکت در انتخاب عرصه و انتقال و کاشت نهال‌ها خواهند داشت. همچنین، مراقبت و آبیاری نهال‌ها به‌خصوص در سال دوم (که همواره یکی از چالش‌های اصلی بخش اجرا در تأمین اعتبار و واگذاری به پیمانکاران است) با کیفیت و بهره‌وری بهتری همراه است. مزیت مهم بعدی تقویت حس تعلق در اجتماعات محلی به‌خصوص در گروه‌های طرف قرارداد برای انجام پروژه‌هاست که با افزایش احساس مسئولیت، به تقویت مشارکت نیز منجر می‌شود. مزیت دیگر، حمایت اجتماعی، توانمندسازی و مشارکت زنان در اجرای پروژه‌هاست. تجربه‌های میدانی نشان داد، زنان از احساس مسئولیت بیشتری در انجام تعهدات خود برخوردار هستند و سطح بالاتری از مشارکت را ارائه می‌دهند و اما، مهم‌ترین مزیت مشارکت مردم را می‌توان کاهش هزینه اجرای پروژه‌ها بیان نمود که در محدوده مطالعاتی و در خصوص پروژه‌های بونه‌کاری (با

۶ دور آبیاری)، احداث هلالی آبگیر و بذریاشی، به‌ترتیب با ۴۵، ۵۵ و ۶۰ درصد کاهش هزینه همراه بوده است. مزیت مشارکت در بخش حفاظت عرصه‌ها نیز قابل توجه است، به‌طوری‌که آمار مربوط به تعداد تخلفات و شکایات مربوط به تخریب در محدوده مطالعاتی به‌طور معنی‌داری کاهش داشته است. برای مثال، در برخی از سایت‌های اجرای پروژه ترسیب کربن، بونه‌کنی برای سوخت با کاهش ۸۰ درصدی همراه بوده است. در مثال دیگری، تعداد تخلفات و شکایات در پایلوت اجرایی شهرستان بجستان خراسان رضوی در طول سال‌های اجرایی پروژه به صفر رسیده است. نتایج مطالعه دیگر بنده روی «اثربخشی مشارکت در پروژه ترسیب کربن حوزه آبخیز اوغان استان گلستان» نشان داد، اعمال رویکرد مشارکتی در طول سال‌های اجرای پروژه در شهرستان‌های مینودشت و گالیکش در سال ۱۳۹۶ باعث کاهش تعداد حریق در جنگل‌های این حوزه از ۲۶ و ۸۰ مورد به ترتیب به ۱۴ و ۶ مورد و مساحت حریق از ۲۱۶/۸ هکتار به ۶۳ هکتار در سال ۱۴۰۰ شده است. به‌طورکلی در یک جمع‌بندی از سخنانم در خصوص نقش و اهمیت مشارکت مردم، باید بیان کنم، وقتی مردم هیچ نقشی در برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت بر پروژه‌های منابع طبیعی نداشته و کاملاً با آن بیگانه باشند، به دنبال بهره‌برداری هر چه بیشتر از مناطق احیاشده هستند، به‌طوری‌که نوعی رقابت در بهره‌برداری بیش‌ازحد بین آنان مشاهده می‌شود. در مقابل، اقدامات انجام‌شده توسط خود مردم را می‌توان نوعی دارایی مشترک قلمداد کرد که چون خود در تمام مراحل آن نقش داشته‌اند، نوع بهره‌برداری از آن نیز برایشان مهم بوده است و هر یک نقش قرق‌بان را ایفا خواهند نمود. سؤال چهارم در رابطه با «چالش‌ها و موانع پیاده‌سازی رویکرد مشارکت و مردمی‌سازی مدیریت پایدار منابع طبیعی» بود. در این‌باره باید عرض کنم بنده به‌واسطه ۸ سال افتخار همکاری با بخش اجرا تا حدود زیادی در جریان نقاط قوت و ضعف پروژه‌های مرتبط با مشارکت و مردمی‌سازی مدیریت پایدار منابع طبیعی



قرار دارم. از سال ۱۳۹۷ نیز، که به این مؤسسه وارد شدم، همواره به دنبال یافتن پاسخ برای سؤالاتی هستم که در بخش اجرا با آن دست‌وپنجه نرم کرده‌ام. در بدو ورودم به مؤسسه، تحلیلی در خصوص نقاط ضعف و قوت پروژه ترسیب کربن آماده کردم. به‌طور خلاصه در آن تحلیل به این مهم پرداختم که اعمال برنامه‌ریزی پایین به بالا، بسیج اجتماعات محلی و انسجام هماهنگی نهادهای توسعه‌ای مهم‌ترین نقطه قوت رویکردهای مشارکتی است که نقش مهمی در جلب اعتماد مردم و مسئولین به همراه دارد. اما یکی از چالش‌های اصلی، عدم پایداری نهادهای مشارکتی (گروه‌های توسعه روستا و صندوق اعتباری خرد) است که ابتدای عرایض و در پاسخ به سؤال اول نیز به آن اشاره کردم. بنده در یک طرح تحقیقاتی با مضمون تحلیل پایداری نهادهای مشارکتی به این نتیجه رسیدم که عوامل مختلفی در استقرار یک نهاد مشارکتی مؤثرند که بی‌توجهی به ساختار و ترکیب آنها از مهم‌ترین این عوامل است. به‌طوری‌که ویژگی‌های سنی، تحصیلی، جنسیتی، شغلی، خویشاوندی و ... باید ملاک عمل ما در استقرار نهادهای مشارکتی پایدار باشند. متأسفانه، مطالعات و پژوهش‌ها در این زمینه بسیار اندک هستند و هنوز در بخش منابع طبیعی به شکل علمی و تخصصی به این موضوعات پرداخته نشده است. یکی دیگر از چالش‌های اساسی پیش‌روی مردمی‌سازی فعالیت‌های مدیریت منابع طبیعی، موانع حقوقی و قانونی است به‌طوری‌که سازوکارهای قانونی لازم در این زمینه کم، یا ناقص هستند و در بسیاری موارد نهادهای اجرایی به‌خاطر ترس از مؤاخذة از سوی نهادهای نظارتی، حاضر به واگذاری کامل پروژه‌ها به مردم نیستند، همچنین الزام به ثبت پروژه‌ها در قالب مناقصه در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) از جمله موانع مهم است، چراکه مردم محلی قادر به انجام چنین اموری نیستند و شرایط برای مشارکت آنان سخت می‌شود. البته ابلاغ بند «ب» ماده ۲۹ قانون احکام دائمی کشور مبنی بر راه‌اندازی تشکلهای، تا حدودی این موانع را برطرف کرده اما همچنان تا فراهم نمودن شرایطی برای مشارکت کامل مردم راه طولانی در پیش است. در پاسخ به پرسش پایانی یعنی «راهکارهای

عملیاتی برای دستیابی به بستر مناسب مشارکت مردم در فعالیت‌های اجرایی و تحقیقات منابع طبیعی» لازم است عرض کنم، بنده سال گذشته، کتاب «نقش، اهمیت و ارزش اقتصادی پوشش گیاهی در کنترل ماسه‌های روان و مهار گرد و غبار» را با حمایت اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان خراسان جنوبی منتشر کردم که در آن به شکل کامل، به اهمیت مشارکت مردم به‌عنوان مهم‌ترین و تنهاترین راهبرد خروج بخش منابع طبیعی کشور از وضعیت کنونی، با توجه به محدودیت‌های اعتباری، تشکیلاتی، نیروی انسانی و تجهیزاتی روزافزون اشاره کردم. ضروری است، ابتدا این حقیقت تلخ را بپذیریم که اگرچه منابع پایه آب و خاک اولین رکن پایداری و استمرار حیات بشر است، اما حفاظت از آن، آخرین اولویت و در ورای توسعه اقتصاد و فرهنگ جامعه بشری و محصول استقرار حکمرانی خوب منابع طبیعی است. این مهم نیز، خود مبتنی بر برنامه‌ریزی بلندمدت و اجرای الگوهای توسعه‌ای موفق است. بی‌شک زمان زیادی می‌طلبد تا ابتدا این مهم درک شود و آن الگو در ساختار اجرایی کشور به منصفه ظهور و نتیجه برسد و در معرض دید همگان قرار گیرد. اما به نظر می‌رسد تا رسیدن به آن شرایط مطلوب اگر بخواهیم از این ظرف اکولوژیک، کزدار و مریز محافظت نماییم، نیازمند طراحی نقشه راه میانبری هستیم که هم از نگاه کالایی و بی‌ارزش برخی متولیان توسعه به اهمیت منابع طبیعی خلاص شویم و هم از ظرفیت، پیشینه، احساس تعلق و دانش غنی فراموش‌شده مردم محلی به‌عنوان مهم‌ترین و مسئولیت‌پذیرترین ذی‌نفعان بهره ببریم. از نظر بنده «مشارکت» مناسب‌ترین استراتژی خروج و سریع‌ترین راه میانبر پیش‌روی ماست، مشارکت در سطح اجتماعات محلی و در سطح نهادهای دست‌اندرکار (انسجام‌سازمانی)، اما اولین راهکار عملیاتی برای دستیابی به بستر مناسب مشارکت مردم در فعالیت‌های اجرایی و تحقیقات منابع طبیعی، انجام پژوهش‌های کاربردی و تدوین مدل‌های بومی در این زمینه است. امیدوارم مدل‌هایی را که با عنوان «حاتم» (حفظ احیا و توسعه مشارکتی منابع طبیعی) و «جنگل‌کاری هوشمند» طراحی نموده‌ام و در حال تحقیق برای تکمیل و ارائه آنها هستم، بتوانند تا حدودی گره

از چالش‌های پیش‌روی مشارکت بگشاید.

طبیعت ایران: ان‌شاء‌الله در جلسات تخصصی‌تر، که در آینده نزدیک برگزار خواهد شد، بیشتر به مباحث مطرح‌شده در این جلسه خواهیم پرداخت. جناب آقای دکتر ثاقب‌طالبی، لطفاً جناب‌عالی نیز نظرات خود را در مورد موضوع جلسه و مطالبی که مطرح شد، ارائه نمایید.



دکتر ثاقب‌طالبی (معاون پژوهش، فناوری و انتقال یافته‌های مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)

ضمن عرض سلام خدمت همه دوستان و همکارانی که به‌صورت حضوری و مجازی تشریف آوردند، با توجه به اینکه تقریباً اواخر جلسه است، سعی می‌کنم زیاد وقت نگیرم. این اولین جلسه نخبگانی بود که با موضوع مشارکت مردمی و منابع طبیعی برگزار شد، معمولاً در اولین جلسات پیرامون هر موضوعی، بحث **Brainstorming** و طوفان فکری مطرح و موضوعات زیادی ارائه می‌شود تا بعد این موضوعات به‌صورت کانالیزه در آیند و بتوان تعدادی از آنها را در جلسات بعدی به‌صورت منسجم پیگیری نمود. یک نقطه مشترک در همه مطالبی که دوستان فرمودند، وجود داشت و آن اینکه هدف همگان چه متخصصان و متولیان منابع طبیعی و چه مردم، که در منابع طبیعی

حضور دارند، حفظ و مدیریت منابع طبیعی است، به طوری که نفع مردم دیده شود و بتوان از تجربیات و دیدگاه‌های آنها استفاده کرد و این همان نکته اساسی است که هدف از برگزاری این جلسات، پیگیری آنهاست. مطالب همه دوستان را با دقت شنیدم، نکته مورد پسندم، نکته آقای دکتر گرشاسبی بود که ما هم بارها در مؤسسه پیرامون آن صحبت کردیم: ایجاد «کمیته و کارگروه مطالعات اجتماعی و اقتصادی» در بحث منابع طبیعی که حضور آن در بخش تحقیقات کم‌رنگ است. ان‌شاءالله بتوانیم آن را راه‌اندازی کنیم، به این شرط که موضوعات پژوهشی مورد توجه قرار گیرند تا با رویکرد کاربردی جلسات ما هم‌سو باشد، نه مطالعات سنتی، اجتماعی و اقتصادی که در مدیریت مرتع و جنگل شاهد آن هستیم. مثلاً اینکه چند روستا داریم، چند نفر ساکن هستند، چند رأس دام وجود دارد، اینها مطالب قدیمی هستند و پژوهش‌های زیادی درباره‌شان انجام شده است، در عمل باید به نکات مشخص برسیم و در کنار اینها و طبق بحث‌های مطرح‌شده، باید دید مردم واقعاً چه می‌خواهند. این درست است که خودمان برای آنها کار کنیم، ولی در کنارش با دید علمی - پژوهشی می‌خواهیم و می‌توانیم از کمک آنها هم استفاده کنیم. مثلاً «حفاظت از منابع ژنتیکی» و بحث «تنوع زیستی» در شرح وظایف و اهداف مؤسسه مطرح است. یکی از موضوعات مرتبط، بانک ژن منابع طبیعی است، ما باید بذر درختان، درختچه‌ها و گیاهان موجود در طبیعت را جمع‌آوری و از آنها نگهداری کنیم. حال چطور می‌توان در این مورد از مردم کمک گرفت؟ چطور می‌توان با انتقال دانش به آنها و شناخت و راهنمایی‌شان به اهداف موردنظر دست یافت؟ مثال‌ها بسیارند. می‌توانیم در جلسات بعدی با حضور و مشارکت شما بزرگواران، یک یا دو مورد را مشخص کنیم و به صورت عملی روی آنها کار کنیم، کارگروه‌ها هم پروژه‌های تحقیقاتی مرتبط با اجرا و نیازهای اولیه را اجرا کنند. به هر حال، از مشارکت استقبال کنیم و آن را به کار ببریم و تنها آن را مشایعت نکنیم.

طبیعت ایران: آقای دکتر خسروشاهی،

جناب عالی در مورد موضوع جلسه، مطالب خود را بیان نمایید.



دکتر خسروشاهی (رئیس بخش تحقیقات بیابان مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور)

ضمن عرض سلام و احترام، خوشبختانه، آقای دکتر ثاقب‌طالبی به خوبی به موارد مدنظر بنده اشاره کردند. واقعیت این است، بعد از ۴۰ سال، کاملاً مشخص است مشکلات ما در حوزه منابع طبیعی، مشکلات فنی نیست، مشکلات اجتماعی و اقتصادی است. بنده سال ۱۳۶۰ در منابع طبیعی نیشابور بودم، دوستان اشاره کردند، مسئله شناخت و آگاهی بسیار مهم است، صرف اینکه روی دیوار سازمان منابع طبیعی نوشته‌اند، فرهنگ «منابع طبیعی» باید به «معارف عمومی» تبدیل شود، کافی نیست. نتایج این جلسات باید در عرصه دیده شوند، مقاله و کتاب به اندازه کافی نوشتیم. هدف، انتشار این مطالب در نشریه طبیعت ایران نیست، هدف این است که خروجی جلسه را در عرصه به کار ببریم. آقای دکتر مهربانی استاد من بودند، در سال ۶۴ و ۶۵، مسائل اجتماعی و اقتصادی را تدریس می‌کردند. حرف‌های امروز باید با حرف‌های آن روز فرق کند، این حرف‌ها را آن موقع هم می‌گفتند. امروز وقتی می‌پرسم کدام زمان

تعیین کاربری، می‌گویند، زمان فعلی. اگر واقعاً بخواهیم کاربری را ملاک قرار دهیم، تنها به افسوس و دریغ می‌رسیم، مگر مرتعی یا آبخیزی سرچایش باقی مانده است. حرف اصلی‌ام این است، نتایج این جلسات و به قول شما رهیافت این جلسات باید در عرصه دیده شوند. مقاله می‌نویسیم، طرح‌های تحقیقاتی اجرا می‌کنیم، طرح تحقیقاتی را به طرح‌های تحقیقی - ترویجی تبدیل می‌کنیم، به قول دکتر ملک‌محمدی تا اهالی روستا نتیجه را با چشم خود نبینند، باور نمی‌کنند. آنها مقالات و طرح‌های تحقیقاتی ما را نمی‌خوانند، باید نتایج به دست آمده از آنها را در عرصه ببینند تا باور کنند. ان‌شاءالله برون‌داد این جلسات، منجر به اجرای پروژه‌هایی با مشارکت بخش اجرا و تحقیقات شود. به گفته آقای ابوالحسن‌نیا، تعداد این نشست‌ها خیلی کم است، پژوهشکده آبخیز زیر اتوبان و ما روی اتوبان، چند بار نشستیم تا با هم صحبت کنیم، آنها می‌گویند «حوزه آبخیز»، ما می‌گوییم «اکوسیستم»، حتی هنوز در این موضوع با یکدیگر به توافق نرسیدیم، در نهایت، باز هم امیدوارم نتیجه این جلسه در عرصه مشاهده شود.



طبیعت ایران: آقای دکتر صادقی، لطفاً نظرات خود را در مورد موضوع جلسه و مطالب مطرح‌شده ارائه بفرمایید.  
دکتر صادقی (عضو هیئت علمی بخش تحقیقات



## جنگل مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع (کشور)

ضمن عرض سلام و ادب، بنده دو پیشنهاد در ارتباط با قانون ملی شدن جنگلها و مراتع کشور، که مصوب سال ۴۱ است، دارم، به نظرم، این قانون، در ابعاد حفاظت، بهره‌برداری و احیا، خیلی خوب نوشته شده است و مصوبات خیلی خوبی هم دارد، اما در ابعاد مشارکت مردمی، ضعیف است و این موضوع را دربر نمی‌گیرد. نکته دوم اینکه به صورت کلی نوشته شده است، در زمان نگارش، به دلیل نبود ابزار و امکانات اجرایی مناسب برای تشخیص اراضی ملی و غیرملی، طبق آنچه آقای مهندس ابوالحسن‌نیا به آن اشاره کردند، بر مبنای ترسیم یک کروکی، تصمیم‌گیری و آرای ملی ابلاغ می‌شد. ضعف‌های موجود این قانون را مشارکت‌گریز کرده است، همچنین این موضوع که وقتی ما به یک فرد می‌گوییم، در عرصه‌ای کار کند که منافع آن برد- برد است، نمی‌تواند مدرک مستندی را در این قانون پیدا کند، تنها استنادی که برای آن فرد ممکن است وجود داشته باشد، پروانه بهره‌برداری است، آن هم هر لحظه ممکن است لغو یا به دیگری واگذار شود، بنابراین، پیشنهاد می‌کنم، این قانون با هدف تقویت بعد مشارکت‌پذیری تجدیدنظر و اصلاح شود.

نکته دیگر اینکه از دهه گذشته، حتی از زمان تصویب این قانون، همان‌طور که دوستان به آن اشاره کردند روند رو به گسترش تخریب است که متأسفانه حتی به صورت چشمی هم مشاهده می‌شود، یکی از مواردی که مدیریت آن نسبت به بقیه ساده‌تر است، بحث آتش‌سوزی در عرصه‌های جنگلی و مرتعی است که متأسفانه تعداد و شدت آن هم همیشه رو به افزایش است. این موضوع، قابل مدیریت است، نیاز است، مرکز ملی مدیریت و کنترل آتش‌سوزی جنگلها و مراتع کشور تأسیس شود تا از این طریق بتوان مشارکت مردمی را ساماندهی و کانالیزه کرد.

هم‌اکنون نیز هنگام وقوع آتش‌سوزی در مراتع روستایی و عشایری، که سامان عرفی

دارند، مشارکت مردم به صورت خودجوش مشاهده می‌شود، که با ابزار بسیار ساده ورود و تلاش می‌کنند این پدیده را کنترل و از بروز خسارت بیشتر جلوگیری کنند. بنابراین، اگر آن مرکز ملی تأسیس شود، ضمن تأمین امکانات و تجهیزات می‌تواند مشارکت مردم را نیز ساماندهی کند، از نظر بنده تأسیس این مرکز یکی از راهکارهایی است که می‌تواند به حفاظت وضع موجود کمک کند.

## مهندس ابوالحسن‌نیا (کارشناس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری)

در سال ۱۳۷۵، قانون جدید منابع طبیعی را تقدیم مجلس کردیم و متأسفانه دیدیم، چه بلایی سر منابع طبیعی می‌آوردند، صد رحمت به این قانون. برای نمونه، به سؤال شورای نگهبان اشاره می‌کنم، اینکه از کجا بفهمیم جنگل‌های هیرکانی را مردم نکاشته‌اند، حالا بیایید ثابت کنید. بنده بر این باورم که بزرگ‌ترین خیانتی که به منابع طبیعی شد، از سوی همین مجلس بوده است.

هم‌اینک سه مرجع قانونی داریم: «حل اختلاف»، «شعبه ویژه قضایی» و «رفع موانع تولید». به بهانه رفع موانع تولید، پدر منابع طبیعی را در آورده‌اند.

دکتر گرشاسبی: در قانون بودجه سالانه هم منابع طبیعی را شخم زد، تا زمانی که کشت آن تمام نشود، نمی‌توانید ورود کنید.

مهندس ابوالحسن‌نیا: در صورتی که قانون پیشین همان کشت را با حکم دادگاه از بین می‌برد. ویلاهای ساخته‌شده در شمال در اراضی جنگلی هستند، بگوییم مستثنیات، چرا جلوی آن را نمی‌گیرند. در لواسان کاخ بزرگی را جنب اداره منابع طبیعی ساختند، بعد هم تخریب کردند. در هیچ کجای دنیا این‌طور نیست. بنابراین، اگر بخواهیم در این قانون تجدیدنظر کنیم، با این مجلس نمی‌توانیم، به موضوعاتی اشاره می‌کنند که چه بسا منابع موجود را هم نابود کند. به سد شفارود در شمال نگاه کنید، که برای احداثش، هزاران درخت را در جنگل‌های هیرکانی قطع کردند، چرا؟ برای اینکه ۱۰۰ میلیون مترمکعب آب

را در آن ذخیره کنند. در کجای دنیا می‌توان این خیانت را دید. هشت سال است که هیئت وزیران طی مصوبه‌ای وزارت نیرو را مکلف کرده است علاوه بر جبران خسارت، در ۶۰۰ هکتار در شفارود درخت بکارد. وزارت نیرو با منابع طبیعی چهار بار مکاتبه کرده است که زمین بدهید، هزینه‌اش را هم وزارت نیرو می‌دهد، نمی‌تواند برای کاشت درخت زمین معرفی کند، چرا؟ چون مردم می‌آیند و آن را از بین می‌برند، مصوبه هیئت وزیران است به صورت اختصاصی. حالا شما در طرح یک میلیارد نهال، می‌خواهید نهال‌ها را کجا بکارید؟ متأسفانه همه اینها شعار است. بنده ۳۵ سال قبل، در نیوزلند، جنگلی را دیدم (احتمالاً کاج تدا بود) که در یک میلیون و صد هزار هکتار کاشته و در حال بهره‌برداری بودند. به هر کدام از شما که، دو میلیون هکتار جنگل واقعی را که در این ۵۵ سال گذشته، توسط سازمان جنگل‌ها کاشته شده،

به من نشان دهد، جایزه می‌دهم. دکتر گرشاسبی: نمی‌تواند جنگل طبیعی را حفظ کنند، چه برسد به جنگل دست‌کاشت. مهندس ابوالحسن‌نیا: اصلاً حضور دام اجازه نمی‌دهد. برای خروج دام میلیاردها ریال هزینه کردیم، هم پول را گرفتند هم زمین‌هایمان را، دام هم از جایش تکان نخورد، از اینجا رفت جای دیگر، تعدادشان هم بیشتر شد.

اگر بخواهیم روند ابطال یک پروانه را به جریان بیندازیم، باید ۵۰۰ میلیون تومان به دامدار خسارت بدهیم. پروانه حق اوست، حق عرفی و قانونی‌اش است، اگر صنعت می‌خواهد پیاده شود، باید حقوق عرفی‌اش را خرید. در طرح گل‌بند، درختان *Fagus orientalis* با قطر برابر سینه چندین متر را قطع کردند، هم‌اکنون حتی یک اصله از آن درخت‌ها را آنجا پیدا نمی‌کنید، همه درختان مادری را از بین بردند. مهندس پالوج: مظلوم‌ترین بخش، وزارت جهاد کشاورزی و مظلوم‌تر از همه منابع طبیعی است، بدتر از آن، محیط‌زیست است.

مهندس ابوالحسن‌نیا: به نظر بنده، در پروژه‌های تحقیقاتی بخش جنگل و مرتع، به جز اثرات زیست‌محیطی، باید تأثیرات



روی حیوانات منطقه هم بررسی شود، چون اینها با هم در تعامل هستند. نمی‌توانید حیات وحش را نبینید و طرح تحقیقاتی را اجرا کنید.

مهندس پالوج: امروز، همه عملیات بهداشتی جنگل تحقیقاتی دانشگاه تهران در خیرودکنار از بین رفته است. چرا؟ چون همه گونه‌های مجاز را از بین برده‌ایم، مسئله شکار غیرمجاز و شکارچی هم است. به اهالی روستا می‌گویم، مواظب این جنگل باشید، از آن

دکتر علی علیزاده علی‌آبادی (رئیس مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)

از حضور تک‌تک دوستان و میهمانانی که در این نشست حضور داشتند و دوستانی که به صورت مجازی و بسیار فعالانه در بحث مشارکت کردند، بی‌نهایت سپاسگزارم. مشارکت در فعالیتهای منابع طبیعی، موضوعی نیست که امروز مطرح شود و فردا ۵۰ درصد مردم مشارکت کنند و بگوییم

estry، Adaptive co management و Collaborative Management مواردی نیستند که ما ابداع کرده باشیم. اینکه باید براساس واقعیات بومی کشور خودمان تصمیم بگیریم و راهمان را انتخاب کنیم هم، کاملاً درست است، اما باید بپذیریم که این دنیای پیشرفته سال‌ها از ما جلوتر است. در برخی از موارد آنها مسیرهایی را طی کرده‌اند که ما هم‌اکنون می‌خواهیم برویم و به تجارب خوبی رسیدند، سعی و خطای فراوانی کردند و



طرف اما، دولت کامیون کامیون، چوب از جنگل خارج می‌کند، این رفتار، دوگانه است. پیش‌ازین، یک روستانشین، تک‌درختی را به صورت تک‌گزینی برای مصارف زندگی‌اش قطع می‌کرد، امروز اما می‌گوید، دیگری می‌برد، من هم می‌برم، هیچ کاری نمی‌شود کرد. اینها همان گلوگاه‌هایی هستند که باید گشوده شوند.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر علیزاده با توجه به سخنان ارائه‌شده در این نشست، به نظر می‌رسد باید در خصوص سایر محورهای مشارکت از جمله «موانع مشارکت مردم»، «الگوهای موفق مشارکت در کشور و جهان»، «چالش‌ها و راهکارهای مشارکت»، نشست‌های دیگری برگزار شود. تا این مرحله از اگر مطلبی دارید، بفرمایید.

به نتیجه رسیدیم، حالا ببریم تو بوق، کرنا، نمایش، فیلم و غیره.

به نظر من ضرورت جلب مشارکت مردم در مباحث منابع طبیعی، بسیار واضح، روشن و مبرهن است، بنده بر این باورم، اینکه «دولت باید این کارها را بکند»، «مردم در نهایت کاری نمی‌توانند بکنند»، «هر کسی دنبال منافع خودش است و چون دنبال منافع خودش است، نمی‌توانیم او را به کار بگیریم»، «دولت باید توجه بیشتری بکند» و «دولت باید سرمایه‌گذاری بیشتری بکند»، فقط ما را به انحراف می‌کشاند.

بحث‌های مربوط به Participatory For- Participatory estery Management و Rangeland Management جزو ادبیات بسیار بسیار رایج در دنیاست و Social For-

هزینه‌های زیادی را متحمل شدند و در نهایت، به راهکارهای مناسبی در مباحث مدیریتی دست یافتند. منطقی آن است که به جای سعی و خطا و تجربه دوباره، از تجربیات آنها استفاده کرد، البته که باید نخست، تجربه را خوب فهمید و سپس با توجه به واقعیات کشور، آنها را بومی‌سازی کرد، وگرنه کار به سرانجام نخواهد رسید.

بنابراین، جلب مشارکت مردم امری بدیهی است که باید برای دستیابی به آن تلاش کرد. واقعیاتی هم وجود دارد که به آنها اشاره شد، مانند اینکه فرایند دسترسی به این هدف بسیار دشوار است و با سرعت کمی پیش خواهد رفت، یا اینکه تغییر جهت‌های مدیریتی تنش‌زا و دردسرساز است، بی‌شک مدیرانی که تنها به این فکرند که در دوران مسئولیتشان، روبان



پاره کنند و نمایش بدهند نمی‌توانند در بحث جلب مشارکت مردمی به نتایج مطلوبی برسند. این مسیر باید به مرور طی شود، ما نیز به صورت رسمی و با برگزاری اولین جلسه نخبگانی در این مسیر قدم می‌گذاریم و این راه دشوار و طولانی را هرچند آهسته ولی پیوسته طی می‌کنیم. احتمالاً جلسات بعدی محدودتر، با کیفیت‌تر و تخصصی‌تر خواهند بود، در حوزه خودمان روی تحقیقات منابع طبیعی تمرکز می‌کنیم و به راه‌هایی می‌اندیشیم

باشد، دولت اعتباری به سازمان منابع طبیعی اختصاص دهد، کارهای واجب‌تر فراوانی در این حوزه وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود، به‌عنوان مثال، بحث‌های آبخیزداری در اولویت هستند، بروز سیل‌ها و تخریب‌ها و پیامدهای آنها به دلیل بی‌توجهی ما به بحث آبخیزداری است. می‌خواهیم یک میلیارد نهال بکاریم، آمار نشان می‌دهد، سالانه بیش از یک میلیارد درخت را در جنگل‌های شمال (نهال‌های تازه‌روبیده بذری) به دلیل حضور دام از دست می‌دهیم (درختانی که در زیراشکوب توسط دام چرا می‌شوند). بدیهی است، حفاظت

خسارت‌های وارده را جبران نمی‌کنند، مثل راه، معادن، وزارت نفت و امثال آن. البته که قانون و مقرراتی هم وجود دارد، که متأسفانه اجرا نمی‌شود. در واقع، باید مدیریت متمرکز در سطح وزارت جهاد کشاورزی باشد که این قضیه را جلو ببرد. این کار، در دوره وزیر اسبق جهاد کشاورزی، به خوبی پیش می‌رفت، در آن دوره، مسئولان به هنگام تقاضای اعتبار با این پاسخ‌های وزیر روبه‌رو می‌شدند: «حرف اعتبار را نزنید، اعتبار طرح را از بخش خصوصی و سایر دستگاه‌ها فراهم کنید، حمایت صنایع و معادن،



که بتوانیم از ظرفیت‌های موجود در کشور، که فراموش شده‌ای هستند، استفاده کنیم. این موضوع را دنبال و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنیم. در مباحث اجرایی مثل بحث طرح مردمی کاشت یک میلیارد نهال نیز، از روز نخست با صدای بلند در همه جلسات اعلام کردیم، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور و کمیته علمی این طرح معتقدند اگر قرار بر این باشد، دولت اعتبارات لازم را برای این طرح تأمین کند، این طرح در اولویت فعالیت‌های منابع طبیعی کشور قرار ندارد، اگر قرار

از آنچه داریم، بسیار ضروری‌تر و واجب‌تر از آن است که اعتبار دولتی را صرف کاشت نهال کنیم. سؤال اینجاست، چرا مؤسسه و کمیته علمی طرح مردمی کاشت یک میلیارد نهال، از آن حمایت کرد؟ پاسخ اینکه شرط اولیه اجرای این طرح، جلب مشارکت مردم و دستگاه‌های فراسازمانی منابع طبیعی بود، یعنی مشارکت مردم، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و مهم‌تر از همه، مشارکت دستگاه‌هایی که به منابع طبیعی و محیط‌زیست صدمه می‌زنند، اما

راه، هلال احمر، بسیج سازندگی، پادگان‌ها و غیره را جلب کنید، از این ظرفیت‌ها استفاده کنید، اگرچه سخت است، می‌توانید بسیار بیشتر از آنچه از جهاد می‌گیرید، از امکانات آنها بهره ببرید.» بنابراین، از نظر ما، اجرای این طرح در صورتی می‌تواند در اولویت سازمان منابع طبیعی قرار گیرد که هنر و مهارت جلب حمایت‌های فراسازمانی منابع طبیعی را داشته باشد، در غیر این صورت، اگر قرار باشد با اعتبارات دولتی اجرا شود، بی‌شک، اولویت‌های

مختلف و نصب آنها روی گوشی‌های موبایل دانش‌آموزان و سایر داوطلبان در حال استفاده از مشارکت آنها در مباحث مهمی از جمله فنولوژی گیاهی هستند، آنها حتی تفسیر بسیاری از عکس‌های هوایی را به مردم محلی واگذار کرده‌اند، به طوری که، انطباق رنگ و شکل تصویر عکس‌های هوایی با واقعیت‌های موجود، در آن مناطقی که عکسبرداری شده است، توسط مردم داوطلب انجام می‌شود. امید است ما نیز کم‌کم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم و با همکاری بزرگان دانشمند و با تجربه‌ای که در دستگاه‌های اجرایی هستند، یا آنهایی که به

وقت و هزینه شخصی خود، چند ماه در سال و به تنهایی بلوط‌های زاگرس را پایش و بررسی می‌کنند. فعالیت‌های ایشان در منطقه طارم هم بی‌نظیر است، در بیشتر اوقات، اولین هشدارها را در ارتباط با آفت برگ‌خوار بلوط از طرف ایشان دریافت می‌کنیم. بی‌شک، ایشان نمونه بارز یک دانشمند بازنشسته و داوطلب است که با هزینه خود برای ما کار تحقیقاتی انجام می‌دهد. می‌توان این نمونه‌ها را ساماندهی کرد. جناب آقای مهندس خوشنویس هم از این دست افراد هستند، ایشان، خودشان، نهال تولید می‌کنند و داوطلبانه آنها را در

واجب‌تری در سازمان منابع طبیعی وجود دارند که باید به آنها پرداخت. مشارکت‌های مردمی هم در حوزه اجرا و هم در حوزه تحقیقات، برای ما کاملاً اثبات شده است، به طوری که ما همه تلاش‌مان را در این مؤسسه به کار خواهیم گرفت تا آن را محقق کنیم. حال می‌توانیم با Citizen Scientist شروع کنیم، یا با مردم عادی در بحث Crowd Sourcing. هم‌اکنون نیز تک‌ستاره‌های شناخته‌شده‌ای در این عرصه حضور دارند. بدون تردید، همگی شما جناب آقای دکتر نادری‌شهاب را می‌شناسید، ایشان،



افتخار بازنشستگی نائل شده‌اند، یا اساتیدی که در دانشگاه‌ها یا همین مؤسسه حضور دارند، بتوانیم این نشست‌ها را ادامه دهیم و روزبه‌روز، ابعاد کمتر روشن‌شده این موضوع را روشن و از آنها پرده‌برداری و ابهام‌زدایی کنیم، تا در نهایت به هدف اصلی، که استفاده از ظرفیت‌های موجود به بهترین شکل ممکن است، دست یابیم. در پایان، از تک‌تک دوستانی که برای برگزاری این نشست زحمت کشیدند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

دل طبیعت می‌کارند، آن هم چه نهال‌هایی، نهال‌های تاب‌آور ارس، اسوه‌های مقاومت و ایستادگی. باز هم از این نمونه‌ها، در کشور حضور دارند، متأسفانه سازوکاری که بتوان از این سرمایه‌های ارزشمند استفاده کرد، وجود ندارد. امیدوارم، با توجه به دشواری و سرعت کم پیشرفت در این موضوع، بتوانیم بدون اینکه خسته شویم و انگیزه‌هایمان را از دست بدهیم، کم‌کم و به مرور پیش برویم و مکانیسم‌های خوبی را پیدا کنیم. امروزه کشورهای دنیا، با طراحی نرم‌افزارهای

در دوره‌ای، معاون امور زراعت وزارتخانه و عضو هیئت‌علمی این مؤسسه بودند. انسان بسیار شریف و وارسته‌ای که به این حوزه وارد شدند و اگرچه سالهاست به افتخار بازنشستگی رسیده‌اند، با ماشین و هزینه شخصی، به‌طور مرتب بلوط‌های ارتفاعات زاگرس را از جوانب مختلف مثل آفات جوانه‌خوار بلوط، برگ‌خوار بلوط و پروانه دم‌قهوه‌ای بلوط و غیره رصد می‌کنند. حتی هنگامی که به ایشان عرض می‌کنیم، از مهمانسرای استان‌ها برای اقامتشان استفاده کنند، نمی‌پذیرند، با ماشین،